

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی، زبان قرآن (۳)

رشته های علوم تجربی - ریاضی و فیزیک

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه



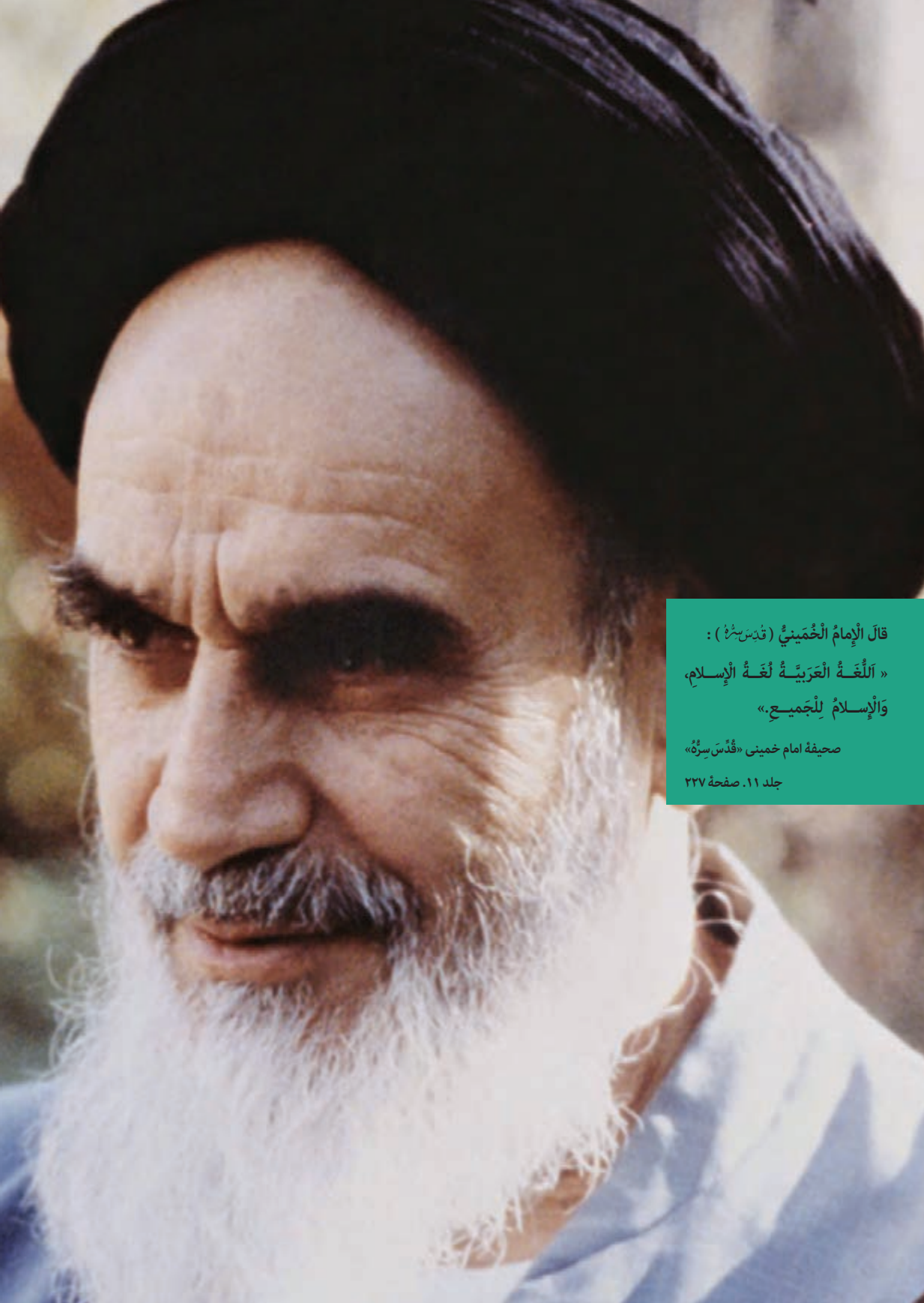


وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

- نام کتاب: عربی، زبان قرآن (۳) - پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۲۲۰۶
- پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
- مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
- شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: محی‌الدین بهرام محمدیان، علی‌جان بزرگی، حسن حیدری، سیدمحمد دلبری، سکینه فتاحی‌زاده، معصومه ملکی و فاطمه یوسف‌نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
- عادل اشکبوس، حبیب تقوایی، علی چراغی، اباذر عباچی و حمید محمدی (اعضای گروه تألیف) - عادل اشکبوس (سرگروه تألیف) - محمدکاظم بهنیا (ویراستار)
- مدیریت آماده‌سازی هنری: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
- شناسه افزوده آماده‌سازی: احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (مدیر هنری، طراح جلد و صفحه‌آرا) - آزاده امینیان (تصویرگر) - رعنا فرج‌زاده دروئی، سیف‌الله بیک‌محمدلیوند، سپیده ملک‌ایزدی و ناهید خیام‌باشی (امور آماده‌سازی)
- نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
- ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
- چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
- سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ هشتم ۱۴۰۴

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵۳-۰۵۲-۵

ISBN: 978.964.05.3053.5



قال الإمام الخميني (قدس سره) :
« اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ لُغَةُ الْإِسْلَامِ ،
وَالْإِسْلَامُ لِلْجَمِيعِ . »

صحيفة امام خميني «فدس سره»

جلد ۱۱. صفحه ۲۲۷

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به‌صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

أَلْفِهْرِسُ

أَلْمَوْضُوعُ	النَّصُّ	إِعْلَمُوا	الصَّفْحَةُ
أَلْمُقَدِّمَةُ			الف
أَلدَّرْسُ الْأَوَّلُ	أَلْدِّينُ وَ أَلتَّدِينُ	مَعَانِي أَلْحُرُوفِ أَلْمُسَبَّهَةِ بِأَلْفِعْلِ وَ لَا أَلنَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ	١
أَلدَّرْسُ الثَّانِي	مَكَّةُ أَلْمَكْرَمَةِ وَ أَلْمَدِينَةُ أَلْمُنَوَّرَةُ	أَلْحَالُ	١٧
أَلدَّرْسُ الثَّالِثُ	أَلْكُتُبُ طَعَامُ أَلْفِكْرِ	أَلِاسْتِثْنَاءُ	٣٣
أَلدَّرْسُ الرَّابِعُ	أَلْفَرَزْدَقُ	أَلْمَفْعُولُ أَلْمُطْلَقُ	٤٩



سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است که دبیر عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا یازدهم را تدریس، یا مطالعه کرده باشد.

۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.

۳. کتاب معلّم را با دقت کافی بررسی کرده باشد.

خداوند مهربان را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش آخرین کتاب عربی، زبان قرآن (۳) رشته‌های علوم تجربی و ریاضی و فیزیک پایه دوازدهم به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم. در پایان راه برنامه شش ساله آموزش «عربی، زبان قرآن» هستیم. اینک دانش‌آموز کوشا به شایستگی، به قدرت فهم متون رسیده است. بدیهی است که در این راه از فرهنگ لغت برای یافتن معنای واژگانی که در کتاب‌های درسی ندیده است می‌تواند بهره‌بردار. در مدت این شش سال، مهم‌ترین قاعده، مربوط به شناخت فعل بود. دانش‌آموز باید انواع فعل ماضی، مضارع، مستقبل، امر، نهی و نفی را بشناسد و این شناخت، درون متن و عبارت صورت می‌گیرد.

رویکرد «برنامه درسی عربی» بر اساس «برنامه درسی ملی» این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات فارسی»

ادبیات فارسی

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا دوازدهم متن‌محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایه دوازدهم رشته‌های علوم تجربی و ریاضی و فیزیک بتواند در پایان سال تحصیلی، متون و عبارات ساده قرآنی، حدیث و نیز ترکیبات و عبارات عربی متون نظم و نثر فارسی را در حد ساختارهای خوانده‌شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند. کتاب‌های درسی با توجه به مصوبات اسناد بالادستی «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است. درس عربی درسی ابزاری و برای کمک به فهم قرآن، متون دینی و متون زبان و ادبیات فارسی است.

کلمات کتاب‌های عربی هفتم تا دوازدهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است.

اگر جمع‌های مکسر را نیز حساب کنیم، شاید بتوان گفت در این شش سال، حدود ۲۰۰۰ کلمه آموزش داده شده است.

هدف اصلی آموزش عربی در ایران، فهم متن به ویژه فهم قرآن کریم و نیز متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

مهم‌ترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب:

۱ دانش‌آموز پایه دوازدهم با این ساختارها آشنا شده است:

✓ فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، معادل ماضی بعید (هرچند دانش‌آموز در کتاب با فعل‌هایی مانند وَجَدَ، قَالَ و هَدَى نیز مواجه شده است، ولی ساخت‌های صرفی آن از اهداف قواعد کتاب درسی نیست.) و ترجمه فعل‌های دارای حروف «أَنَّ، لَنْ، كَي، حَتَّى» و «لَمْ، لَ، لا» بدون ذکر اعراب اصلی و فرعی و در حد شناخت آنها و دانستن معنایشان. (نام این حروف و فعل آنها در کتاب ذکر نشده است.)

✓ ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمه صفت مؤخر در ترکیب‌هایی مثل «أَخَوْتُ الصَّغِيرَ»، در جمله نه به تنهایی.

✓ اسم اشاره، کلمات پرسشی، وزن و ریشه کلمات، نون و قایه.

✓ عددهای اصلی «یک تا صد» و ترتیبی «یکم تا بیستم» به عنوان واژه، آموزش داده شده و به ویژگی‌های معدود اشاره نشده است.

✓ تشخیص نقش یا به اصطلاح، محل اعرابی (فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، صفت، مضاف الیه و مجرور به حرف جر) در اسم‌های ظاهر از اهداف کتاب درسی است.

✓ تشخیص و ترجمه فعل مجهول در جمله.

✓ تشخیص اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم تفضیل، اسم مبالغه. (در کتاب درسی صفت مشبّه، اسم زمان و اسم آلت آموزش داده نشده، همچنین اصطلاح جامد در برابر مشتق نیز تدریس نشده است؛ پس تشخیص اسم جامد از مشتق در سؤالات طرح نمی‌شود.)

✓ در این کتاب ذکر صیغه فعل، نه به صورت (جمع مذکر مخاطب)، نه به صورت (لِلْمُخَاطَبِينَ) و نه به شکل (دوم شخص جمع) از اهداف نیست. دانش‌آموز شناسه «تُم» را در «فَعَلْتُمْ» می‌شناسد و چنین فعل‌هایی را به دنبال آن درست ترجمه می‌کند: حَرَجْتُمْ، تَحَرَّجْتُمْ، أَخْرَجْتُمْ، اسْتَحَرَّجْتُمْ.

✓ آموزش معانی ابواب ثلاثی مزید هدف نیست.

✓ اسلوب شرط و ادوات آن (بدون توجه به اعراب اصلی و فرعی جزم).

✓ شناخت دو نوع معرفه (معرف به ال و عَلم) و ترجمه جمله بعد از اسم نکره. بدون ذکر اصطلاح «جمله وصفیه».

۲ کتاب عربی زبان قرآن پایه دوازدهم در چهار درس تنظیم شده است. هر یک از درس‌ها را می‌توان در چهار جلسه آموزشی تدریس کرد. فرصت آزاد را می‌توان برای آزمون و تقویت مهارت شناخت فعل ماضی، مضارع و ... و تقویت مهارت شفاهی زبان قرار داد.

۳ متن درس اول راجع به دین و دینداری است. دانش‌آموز در این درس با یک متن دینی - تاریخی آشنا می‌شود. نه تنها در متن درس اول، بلکه در همه متون سعی بر آن بوده است که عبارات و متون کوتاه باشد تا به همراه بخش درک مطلب در یک جلسه قابلیت تدریس داشته باشد. قواعد درس اول درباره حروف «إِنْ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» در زبان عربی است. دانش‌آموز با معانی مختلف این کلمات آشنا می‌شود. تشخیص اسم و خبر این حروف هدف آموزشی کتاب نیست.

معنای حرف «لا» در جملاتی مانند «لا رَجُلَ فِي الدَّارِ». نیز آموزش داده شده است؛ اما آموزش اعراب اسم پس از لا و جزئیات بحث و تشخیص خبر آن از اهداف نیست. فقط دانستن معنای عبارات دارای این حرف، مد نظر است. همچنین دانش‌آموز می‌تواند انواع لا را از هم تشخیص دهد. ۴ موضوع متن درس دوم ماجرای سفری به مکه مکرمه و مدینه منوره است. این متن نیز برای دانش‌آموزان جالب و خواندنی است. متن علاوه بر اینکه آموزش غیر مستقیم مکالمه است، به موضوع مهم سفر معنوی حج، و زیارت بقیع شریف و عتبات عالیات اشاره دارد. قواعد درس دوم درباره «قید حالت یا حال» است. در بخش «قید حالت یا حال» تلاش شده است که مهم‌ترین مطالب در این زمینه تدریس شود؛ لذا از طرح مباحثی که برای دانش‌آموز کاربردی نیست خودداری شود.

۵ متن درس سوم از نویسنده نامدار جهان اسلام «عباس محمود العقاد» به نام «الْكُتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ» است. این متن به منظور تنوع در متون درسی و آشنایی با یکی از نویسندگان سرشناس است. شرح حال نویسنده، به دانش‌آموز درس زندگی می‌دهد. کسی که به دلایل دشواری‌های زندگی تنها مرحله ابتدایی را خوانده است؛ اما از نویسندگان توانمند جهان اسلام است. از سوی دیگر آوردن متنی از نویسنده‌ای مصری در جهت ایجاد دوستی میان دو ملت بزرگ جهان اسلام اثرگذار است. واژگان و عبارات متن در اوج زیبایی هستند. محتوای درس سوم نیز درباره کتاب و کتابخوانی به شیوه‌ای جذاب و کم‌نظیر است. به منظور کاستن واژگان جدید و مطابقت متن با ساختارهای آموزش داده شده، متن مذکور با دخل و تصرف نوشته شده است.

قواعد درس سوم درباره استثناء است.

۶ موضوع متن درس چهارم، شعر زیبای شاعر نامدار «فرزدق» درباره حضرت امام سجاد (علیه السلام) است. این شعر افزون بر بار ارزشی و معنوی آن به لحاظ ادبی زیبایی خاصی دارد.

قواعد درس چهارم دربارهٔ مفعول مطلق است. همانند دروس قبلی در مفعول مطلق هدف شناخت این ساختارها به منظور ترجمهٔ صحیح است.

۷ نیازی به ارائهٔ جزوهٔ مکمل قواعد به دانش‌آموز نیست. آنچه دانش‌آموز نیاز داشته در کتاب آمده است. قواعد کتاب به صورت خودآموز نوشته شده است. از دانش‌آموزی بخواهیم با صدای رسا بخش «إِغْلَمُوا» را در کلاس بخواند. آنگاه هر جا لازم شد در خلال خواندن سؤالاتی را از دیگران بپرسیم.

۸ تعریب، تشکیل و اعراب‌گذاری از اهداف کتاب درسی نیست. امسال و در طول پنج سال گذشته در این مورد، هیچ تمرین و آموزشی وجود نداشته است. کل کتاب درسی کاملاً اعراب‌گذاری شده است، تا دانش‌آموز دچار مشکل قرائت نشود. شایسته است طراحان آزمون، متون و عبارات امتحانی را کاملاً حرکت‌گذاری کنند.

۹ طرح سؤال از «تحلیل صرفی» در پایهٔ دوازدهم در چارچوبِ آموخته‌های کتاب بدون اشکال است.

تحلیل صرفی اسم:

نوع آن (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم تفضیل، اسم مبالغه، مصدر).

عدد آن: مفرد، مثنی، جمع «مکسر و سالم» مذکر یا مؤنث.

معرفه یا نکره (معرفه تنها دو نوع آموزش داده شده است: عَلم و معرفه به ال)

تذکر مهم: این مطالب در کتاب تدریس نشده است و طرح سؤال از آن در هر آزمونی به ویژه در کنکور و مسابقات ممنوع است:

ذکر جامد و مشتق، اسم موصول، اسم زمان، اسم آلت یا ابزار، صفت مشبَّه، اسم منقوص، مقصور، ممدود و صحیح الآخر، منصرف و غیر منصرف. تعیین عدد در کلماتی مانند أَخَوَات، بَنَات، سَمَوات، نِکات، بَنین، سَنین، سَنَوَات و مانند آنها در کتاب تدریس نشده است.

از آنجا که مصادر ثلاثی مجرَّد سماعی هستند؛ بنابراین، از آنها در امتحانات، کنکور و مسابقات علمی سؤال طرح نمی‌شود.

اما طرح سؤال از تشخیص مصادر ثلاثی مزید چون قیاسی هستند، بدون اشکال است. این مقدمه برای معلِّم نوشته شده است و ذکر اصطلاح ثلاثی مزید به همین دلیل است. در کتاب درسی دانش‌آموزان رشته‌های ریاضی و فیزیک و علوم تجربی اصطلاحات ثلاثی مجرَّد و ثلاثی مزید به کار نرفته است. دانش‌آموز واژه‌هایی مانند ذَکَر، ذَکَرٌ، تَذَکَّر، ذَاکَر و اِسْتَذَکَّر را صرفاً به عنوان شکل‌های مختلفی از فعل در معانی گوناگون می‌شناسد.

تحلیل صرفی فعل:

نوع آن (ماضی، مضارع، امر، نهی، مستقبل)

ذکر منفی بودن آن، معلوم و مجهول

تذکر مهم: این مطالب در کتاب تدریس نشده است و طرح سؤال از آن در هر آزمونی به ویژه در کنکور و مسابقات ممنوع است:

ذکر صیغه فعل (چه به صورت اول شخص مفرد، چه به صورت متکلم وحده و ...)، ذکر ثلاثی مجرد و مزید، معتل، صحیح، مضاعف، لازم و متعدی، ذکر اصطلاح «فعل مجهول» به صورت «فَعْلٌ مَبْنِيٌّ لِلْمَجْهُولِ»، ذکر بناء و اعراب (مضارع مرفوع، منصوب و مجزوم) تحلیل صرفی «حرف» از اهداف کتاب نیست.

طرح سؤال از تحلیل صرفی مانند التمرین الرابع، صفحه ۴۴ فقط به صورت دو گزینه‌ای طرح می‌شود.

طرح سؤال از تحلیل صرفی و محلّ اعرابی برای طراح کاری دشوار و زمان‌بر است؛ زیرا آموخته‌های دانش‌آموز در این بخش محدود است. از آنجا که تحلیل صرفی از اهداف اصلی کتاب درسی نیست؛ لذا در امتحانات مدرسه به صورت انتخاب گزینه صحیح طراحی می‌شود.

۱۰ تبدیل «مذکر به مؤنث» یا «مخاطب به غیر مخاطب» یا «جمع به غیر جمع» و موارد مشابه از اهداف کتاب نیست.

۱۱ معنای کلمات در هر آزمونی در جمله خواسته می‌شود. در چند تمرین کتاب معنای کلمه بیرون از جمله خواسته شده است؛ اما شیوه طرح آن همراه با یک نمونه جهت تسهیل آموزش و ارزشیابی است.

۱۲ کلماتی که معنایشان در پاورقی نوشته شده، از اهداف کتاب است و در امتحانات از آنها سؤال طرح می‌شود.

۱۳ روخوانی دانش‌آموز و فعالیت‌های شفاهی او در طول سال تحصیلی نمره شفاهی وی را در نمره میان نوبت تشکیل می‌دهد.

۱۴ در کتاب جای کافی برای نوشتن ترجمه و حلّ تمرین در نظر گرفته شده است تا به دفتر تمرین نیازی نباشد.

۱۵ از همکاران گرامی خواستاریم تا با رویکرد دفتر تألیف همگام شوند؛ شش کتاب درسی عربی مجموعه‌ای یکپارچه‌اند و آموزش برخلاف اهداف درسی به روند آموزش آسیب می‌زند. خوشحال می‌شویم از نظریات شما آگاه شویم؛ می‌توانید از طریق رمزینہ سریع پاسخ پیغام بگذارید.



نظرسنجی کتاب درسی

سخنی با دانش‌آموز

این کتاب ادامه پنج کتاب پیشین است. بسیاری از آموخته‌های پنج سال گذشته در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. ترجمه متون و عبارات آن بر عهده شماست و دبیر نقش راهنما و مصحح دارد. در صورتی که پنج کتاب قبلی را خوب آموخته باشید، به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید.

استفاده از کتاب کار توصیه نمی‌شود. در کتاب‌هایی که به نام تیزهوشان یا آمادگی برای کنکور و مسابقات طراحی می‌شود، موارد بسیاری می‌آید که از اهداف آموزشی نیست. بسیاری از پرسش‌ها جنبه معما دارد، یا اینکه حجمش بسیار است به نحوی که دانش‌آموز در پاسخ‌دهی وقت کم می‌آورد؛ اگر در آزمون‌های آمادگی برای آزمون سراسری شرکت می‌کنید شایسته است بدانید که بسیاری از سؤالات این آزمون‌ها از نظر اصول آموزش زبان، نه تنها مورد تأیید نیستند؛ بلکه خلاف اهدافی است که موجب ناامیدی و دلسردی می‌شوند. هدف طراحان چنین آزمون‌هایی تهیه سؤالاتی است که آنقدر پیچیده و گنگ باشند که داوطلب نتواند به سادگی پاسخ دهد، یا زمان پاسخگویی به آنها مناسب نیست؛ لذا نمره کسب شده در چنین آزمون‌هایی نشانگر وضعیت علمی شما نیست.

برای یادگیری هر زبانی باید بسیار تکرار و تمرین کرد. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، پیش مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید، درست بفهمید و درست ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ شما نیز می‌توانید از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی در انشا و مقاله‌نویسی و به هنگام سخنرانی استفاده کنید.

«کتاب گویا» نیز برای پایه تحصیلی دوازدهم تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید.

ترجمه متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس می‌تواند به صورت گروهی باشد.

سخنی ویژه با مدیران مدارس

اغلب آزمون‌های مؤسسات آمادگی برای کنکور، استاندارد و مورد تأیید کارشناسان و اهل فن نیستند؛ سؤالات آنها دارای تله آموزشی و فاقد ارزش علمی‌اند؛ لذا نمی‌توان میزان تلاش دبیر و دانش‌آموز را با توجه به این آزمون‌ها سنجید. بسیار دیده شده است که این مؤسسات مطالبی معماگونه، خارج از کتاب و بی‌ربط به اهداف دروس طراحی می‌کنند.

این کتاب با وقت دو ساعت تدریس در هفته، نیازی به کتاب کار ندارد. بسیاری از کتاب‌های کار، مطالبی ابتکاری و نو ندارند. تنها با الگوبرداری از کتاب درسی تمرینات بیشتری طرح شده است که موجب خستگی دانش‌آموز می‌شوند. اگر مدرسه شما ساعت اضافه به دبیر اختصاص داده، بهتر است که این زمان صرف تقویت مهارت‌های شفاهی زبان شود. بیشتر آنچه برای دانش‌آموز بعد از دانش‌آموختگی می‌ماند، همین مهارت شفاهی مانند خواندن، شنیدن و سخن گفتن است.



۱

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ



الْمَسْجِدُ الْجَامِعُ فِي مَدِينَةِ دِلْهِي فِي الْهِنْدِ.

﴿...أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾

يُونُس: ١٠٥

با يکټپرستی به دین روی آور.

الدين والتدين

مضاف اليه

فعل أمر مفعول جار مجرور حال

يونس: ١٠٥

صفت مشبهة

مبتدا خبر جار مجرور

التدين فطري في الإنسان. و التاريخ يقول لنا:

نفي صلي

لا شعب من شعوب الأرض إلا و كان له دين و طريقة للعبادة.

الأثار القديمة التي اكتشفها الإنسان، و الحضارات التي عرفها من خلال

الكتابات و النقوش و الرسوم و التماثيل، تؤكد اهتمام الإنسان بالدين و تدل

على أنه فطري في وجوده؛ ولكن عبادته و شعائره كانت خرافية؛ مثل تعدد

الآلهة و تقديم القرابين لها لكسب رضاها و تجنب شرها. و ازدادت هذه

الخرافات في أديان الناس على مر العصور. ولكن الله تعالى لم يترك الناس

على هذه الحالة؛ فقد قال في كتابه الكريم:

أَحْسِبُ الْإِنْسَانَ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى

لذلك أرسل إليهم الأنبياء ليبينوا الصراط المستقيم و الدين الحق.

لذلك أرسل إليهم الأنبياء ليبينوا الصراط المستقيم و الدين الحق.

لذلك أرسل إليهم الأنبياء ليبينوا الصراط المستقيم و الدين الحق.

لذلك أرسل إليهم الأنبياء ليبينوا الصراط المستقيم و الدين الحق.

لذلك أرسل إليهم الأنبياء ليبينوا الصراط المستقيم و الدين الحق.

لذلك أرسل إليهم الأنبياء ليبينوا الصراط المستقيم و الدين الحق.

لذلك أرسل إليهم الأنبياء ليبينوا الصراط المستقيم و الدين الحق.

لذلك أرسل إليهم الأنبياء ليبينوا الصراط المستقيم و الدين الحق.

لذلك أرسل إليهم الأنبياء ليبينوا الصراط المستقيم و الدين الحق.

لذلك أرسل إليهم الأنبياء ليبينوا الصراط المستقيم و الدين الحق.

لذلك أرسل إليهم الأنبياء ليبينوا الصراط المستقيم و الدين الحق.

لذلك أرسل إليهم الأنبياء ليبينوا الصراط المستقيم و الدين الحق.

لذلك أرسل إليهم الأنبياء ليبينوا الصراط المستقيم و الدين الحق.

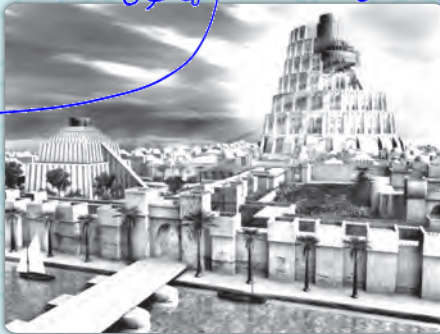
لذلك أرسل إليهم الأنبياء ليبينوا الصراط المستقيم و الدين الحق.

لذلك أرسل إليهم الأنبياء ليبينوا الصراط المستقيم و الدين الحق.

لذلك أرسل إليهم الأنبياء ليبينوا الصراط المستقيم و الدين الحق.

لذلك أرسل إليهم الأنبياء ليبينوا الصراط المستقيم و الدين الحق.

لذلك أرسل إليهم الأنبياء ليبينوا الصراط المستقيم و الدين الحق.



١- لا شعب من شعوب الأرض: هیچ ملتی از ملت های زمین نیست. إلا و كان له دين و طريقة للعبادة: مگر اینکه آیین و روشی برای پرستش داشته باشد.

٢- وَلَٰكِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ لَمْ يَتْرِكِ النَّاسَ ...: ولی خدای - بلندمرتبه بادا نام او - مردم را رها نساخت.

أَحْضَرَ : آورد ، حاضر کرد الْأَصْنَام : بت‌ها «مفرد: الصنم» أَقِمَّ وَجْهَكَ : روی بیاور (ماضی: أَقَامَ / مضارع: يُقِيمُ) بَدَؤُوا يَتَهَامَسُونَ : شروع به پیچ‌پیچ کردند (ماضی: تَهَامَسَ / مضارع: يَتَهَامَسُ) الْتَجَّبَ : دوری کردن (ماضی: تَجَبَّبَ / مضارع: يَتَجَبَّبُ)	حَرَّقَ : سوزاند الْحَنِيف : یکتاپرست السُّدَى : بیهوده و پوچ السَّيْرَة : روش و کردار، سرگذشت الشَّعَائِر : مراسم الْصَّرَاع : کشمکش = التَّرَاع ≠ الْسُّلَم عَلَّقَ : آویخت الْفَاس : تبر «جمع: الفؤوس»	الْقَرَابِين : قربانی‌ها «مفرد: القربان» الْكَيْف ، الْكِتْف : شانه «جمع: الأكتاف» كَسَرَ : شکست الْتَقُوش : کنده‌کاری‌ها ، نگاره‌ها «مفرد: التَّقُش»
--	---	--



عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- كَانَ الْهَدَفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لِلْإِلَهِةِ، كَسَبَ رِضَاهَا وَ تَجَنَّبَ شَرَّهَا. ✓
- ۲- عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَاسَ عَلَى كَتِفِ أَصْغَرِ الْأَصْنَامِ. ✗
- ۳- لَمْ يَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ دِينٌ أَوْ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ. ✗
- ۴- الْأَثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالْدِّينِ. ✓
- ۵- إِنَّ التَّائِدِينَ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ. ✓
- ۶- لَا يَتَرُكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سُدىً. ✓

معاني الحروف المشبهة بالفعل و لا النافية للجنس

١- الحروف المشبهة بالفعل

با کارکردها و معانی دقیق حروف پکاربرد «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» آشنا شوید:

■ **إِنَّ:** جمله پس از خود را تأکید می‌کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی گمان» است؛ مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ التَّوْبَةُ: ١٢٠

بی گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

■ **أَنَّ:** به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد؛ مثال:

﴿... قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٥٩

گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

■ **لِأَنَّ:** به معنای «زیرا، برای اینکه» است؛ مثال:

پرسش: لماذا ما سافرت بالطائرة؟ پاسخ: لِأَنَّ بِطَاقَةَ الطَّائِرَةِ غَالِيَةً.

■ **كَأَنَّ:** به معنای «گویى» و «مانند» است؛ مثال:

﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾ الرَّحْمَنُ: ٥٨

آنان مانند یاقوت و مرجان‌اند.



كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ.

گویی خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

■ **لَيْكِنْ**: به معنای «ولی» و برای کامل کردن پیام و بر طرف کردن ابهام جمله قبل از خودش است؛ مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۴۳

بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

■ **يَا لَيْتَ**: به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لَيتَ» هم به کار می‌رود؛ مثال:

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النَّبَأُ: ۴۰

و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!

■ **لَعَلَّ**: یعنی «شاید» و «امید است»؛ مثال:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الزُّحْرَفُ: ۳

بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید.



■ **تذکر مهم:** در ترجمه صحیح باید به سیاق عبارت (بافت سخن) توجه کرد.

ترجمه، هنر و علم است و باید ذوق و سلیقه مترجم همراه توانمندی‌های زبانی مانند شناخت ویژگی‌های زبان مبدأ و مقصد باشد.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱): تَرْجِمْ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ.

۱- ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبُعْثِ^۱ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الرَّوم: ۵۶

پس این روز رستاخیز است اما شما نمی دانستید

۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا^۲ كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ^۳﴾ الصَّف: ۴

همان خدا دوست دارد کسانی را که در راهش صف در صف می جنگند
گویا که ساختمان محکم هستند

۲- لَا النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ

تاکنون با سه معنای حرف «لا» آشنا شده‌اید:

۱- لا به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أَ» مانند أَأَنْتَ مِنْ بُجُنُودٍ؟ لا، أَنَا مِنْ بَيْرَجَنْد.

۲- لای نفی مضارع مانند لا يَذْهَبُ: نمی‌رود.

۳- لای نهی مانند لا تَذْهَبُ: نرو.

و به معنای «نباید» بر سر فعل مضارع اوّل و سوم شخص (غائب و متکلم)؛ مانند:

لا يَذْهَبُ: نباید برود.

۱- الْبُعْثُ: رستاخیز

۲- يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا: صف در صف در راه او می‌جنگند.

۳- الْبُنْيَانُ الْمَرْصُورُ: ساختمان استوار

در این درس با معنای دیگری برای لا آشنا می شوید.

معنای چهارم «هیچ... نیست» می باشد و **لای نفی جنس** نامیده و بر سر «اسم» وارد می شود؛ مثال:

﴿... لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ...﴾ البقرة: ۳۲

جز آنچه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم. (برای ما نیست)

لَا كُنْزَ أَغْنَىٰ مِنَ الْقَنَاعَةِ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام
هیچ گنجی بی نیازکننده تر از قناعت نیست.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲): تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

۱- لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هیچ خبری در گفتار نیست مگر با کار همراه باشد

۲- لَا جِهَادَ جِهَادِ النَّفْسِ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

هیچ بیکاری مانند بیکاری با خود نیست

۳- لَا لِبَاسٍ أَجْمَلَ مِنَ الْعَافِيَةِ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست

۴- لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست

۵- لَا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكَذِبِ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

هیچ بدی بدتر از دروغ نیست

نفی
جنس

نفی
جنس

اسم
تفضیل

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۳): اِمْلَأِ الْقَرَارَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنْ نَوَعَ «لا» فِيهِ.

۱- ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ...﴾ الْأَنْعَامُ: ۱۰۸

و کسانی را که به جای خدا فرا می خوانند **دشنام نرھید**. زیرا که به خدا دشنام دهند...

۲- ﴿وَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً...﴾ يُونُسَ: ۶۵

گفتارشان تو را **نباید ناراحت کند**؛ زیرا ارجمندی، همه **برای** خداست.

۳- ﴿... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...﴾ الزُّمَرُ: ۹

آیا کسانی که می دانند و کسانی که **نمی دانند** برابرند؟

۴- ﴿... رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا^۲ مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۸۶

[ای] پروردگار ما، آنچه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما **تحمل نکن**.

۵- لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

خدا رحم نمی کند به کسی که به مردم **رحم نمی کند**.



الْتَّمَارِين

الْتَّمَارِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

فَأَسِ

الصَّنَمِ

الْكَلْبِ

الْحَنِيفِ

بِرُوحٍ نِيَّاهِمُونَ

١- آله ذات يد من الخشب و سن عريضة من الحديد يقطع بها:

٢- تمثال من حجر أو خشب أو حديد يعبد من دون الله:

٣- عضو من أعضاء الجسم يقع أعلى الجذع:

٤- التارك للباطل و المتمايل إلى الدين الحق:

٥- إنهم بدؤوا يتكلمون بكلام خفي:

الْتَّمَارِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْحُرُوفَ الْمُشَبَّهَةَ بِالْفِعْلِ، وَ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ.

١- ﴿قِيلَ﴾ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي

مِنَ الْمُكْرَمِينَ ﴿يُس: ٢٦ و ٢٧﴾

اسم مفعول

مفعول

نون و فاعل

گفته شد داخل بهشت شو گفت ای کاش قومی بدانند به اینیک برور گارم مرا بخشید

٢- ﴿... لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ...﴾ التَّوْبَةُ: ٤٠

فعل نهی حرف مشبه

٣- ﴿... لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ...﴾ الصَّافَات: ٣٥

فعل نهی حرف مشبه

٤- لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

فعل نهی حرف مشبه

٥- إِنَّ مِنَ السُّنَّةِ أَنْ يَخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ ضَيْفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ ٢. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

حرف جار و مجرور معارف فاعل مفعول جار و مجرور معارف

از سنتهاست که مرد همراه مهمانش تا در خانه برود

١- قِيلَ: گفته شد (قَالَ: گفت) ٢- الدَّار: خانه

الْتَمَرِينُ الثَّالِثُ:

أ. اِقْرَأِ الشَّعْرَ الْمَنْسُوبَ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ، ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

تَنْهَا	مَبْتَدَأُ	خَبَرٌ	مَعْطُوفٌ
أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ	هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فُضَّةٍ	بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ	إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَاقِلٍ ثَابِتٍ
مَعْطُوفٌ	مَعْطُوفٌ	مَعْطُوفٌ	مَعْطُوفٌ
أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ	هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَعَظْمٍ وَعَصَبٍ	وَحَيَاءٍ وَعَفَافٍ وَأَدَبٍ	
مَعْطُوفٌ	مَعْطُوفٌ	مَعْطُوفٌ	مَعْطُوفٌ
مَبْتَدَأُ	خَبَرٌ	اسْمُ نَاعِلٍ	صِفَتٌ

ای که نابخردانه افتخار کننده به دودمان هستی، مردم، تنها از یک مادر و یک پدراند.

آیا آنان را می بینی (می پنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده اند؟

بلکه آنان را می بینی از تگه گلی آفریده شده اند. آیا به جز گوشت و استخوان و پی اند؟

افتخار، تنها به خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.

ب. اسْتَخْرِجْ مِنَ الْأَبْيَاتِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ، وَ الْجَارَّ وَ الْمَجْرُورَ، وَ الصِّفَّةَ وَ الْمَوْصُوفَ.



٤- اَلْعَصَبُ: پی

٣- اَلْعَظْمُ: استخوان «جمع: اَلْعِظَام»

٢- سِوَى: به جز

١- اَلطِّينُ: گل

الْتَمَرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمُ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيَّنَ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

مضارع منفی مجهول مضارع ماضی جار مجزور ننی جنس

۱- كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، ... لَا بَرَكَةَ فِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ وَ نَوْعُ لَا) مبتدا مضاف الیه خبر

هم غذایی که نام خداوند بر آن ذکر نشود هیچ برکی در آن نیست



فعل نهی مشبه حرف اسم مکان

۲- لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعُ الْفِعْلِ)

خشمش نشو پس بی گمان خشم مایه تباهی است.

۳- لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا عِبَادَةٌ مِثْلُ التَّفَكُّرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْمُضَافُ إِلَيْهِ وَ نَوْعُ لَا) جار مجزور ننی جنس مضاف الیه

هیچ فقری سخت تر از نادانی و هیچ عبادتی مثل اندیشیدن نیست

۴- لَا تَطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعُ لَا وَ مُفْرَدٌ «مَسَاكِينَ») فعل نهی فاعل مفعول جار مجزور مضارع منفی فاعل

فقیران را از آنچه نمی خورید خوراک ندهید

۵- لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (فِعْلُ النَّهْيِ وَ مُضَادُّ عَدَاوَةِ) فعل نهی فاعل مفعول مضارع مجزوم فاعل مضاف الیه

مردم را دشنام ندهید پس با این کار دشمنی آنها را بدست می آورید

۶- خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كُنُوا نَقَادَ الْكَلَامِ.

فعل فاعل مفعول جار مجزور مضاف الیه فعل فاعل مفعول جار مجزور مضاف الیه (الْمَحَلُّ الْإِعْرَابِيُّ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ) عیسی بن مریم علیه السلام

حقی را از باطل بگیرید و باطل را از حقی نگیرید اسم فاعل

و نکته سنج باشید

ناتذ

۱- الْمَفْسَدَةُ: مایه تباهی

۲- خُذُوا: بگیرید ← (أَخَذَ: گرفت)

۳- كُنُوا: باشید ← (كَانَ: بود)

نقاد
مبالغه

الْتَمَرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمُ أَنْوَاعَ الْفِعْلِ فِي الْجُمْلِ التَّالِيَةِ.

۱- رَجَاءً، أَكْتُبَنَّ حَلَّ الْأَسْئَلَةِ مَعَ زَمِيلَاتِكُنَّ.	لطفاً حَلَّ پرسش‌ها را با هم کلاسی‌هایتان... بنویسید	امر
۲- إِنْ تَكْتُبُ بِعَجَلَةٍ، فَسَيُضِحُ خَطُّكَ قَبِيحاً.	اگر با عجله بنویسی، خطت زشت خواهد شد.	فعل مضارع
۳- أُرِيدُ أَنْ أَكْتُبَ ذِكْرِي فِي دَفْتَرِ الذُّكْرِيَّاتِ.	می‌خواهم [که] خاطره‌ای در دفترِ خاطرات بنویسم	فعل مضارع
۴- لَنْ يَكْتُبَ الْعَاقِلُ عَلَى الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.	[انسان] خردمند، روی آثارِ تاریخی نخواهد نوشت	فعل مضارع
۵- إِنَّهُ سَوْفَ يَكْتُبُ أَفْكَارَهُ عَلَى الْوَرَقَةِ.	قطعاً او اندیشه‌هایش را روی کاغذ خواهد نوشت	فعل مضارع
۶- عِنْدَمَا شَاهَدْتُهُ كَانَ يَكْتُبُ تَمَرِينَهُ.	هنگامی که او را دیدم، تمرینش را می‌نوشت	فعل مضارع
۷- قَدْ يَكْتُبُ الْكُسُولُ تَمَارِينَ الدَّرْسِ.	تنبه!، تمرین‌های درس را گاهی می‌نویسد	فعل مضارع
۸- يَا تَلَامِيذُ، لِمَ لَا تَكْتُبُونَ التَّرْجَمَةَ؟	ای دانش‌آموزان، چرا ترجمه را نمی‌نویسید	فعل مضارع
۹- رَجَاءً، لَا تَكْتُبُوا عَلَى جِلْدِ الْكِتَابِ.	لطفاً روی جلدِ کتاب ننویسید	فعل مضارع
۱۰- هِيَ قَدْ كَتَبَتْ رِسَالَةً لِصَدِيقَتِهَا.	او نامه‌ای به دوستش نوشته است	فعل مضارع
۱۱- لَنْ كَتُبَ جُمْلَةً جَمِيلَةً فِي دَفْتَرِنَا.	در دفترهایمان جمله‌هایی زیبا بنویسید	فعل مضارع
۱۲- أَنَا لَمْ أَكْتُبْ وَاجِبَاتِي أَمْسَ.	من دیروز تکلیف‌هایم را ننوشته‌ام	فعل مضارع
۱۳- مَا كَتَبْنَا شَيْئاً عَلَى الْجِدَارِ.	روی دیوار چیزی ننوشتیم	فعل مضارع
۱۴- كَتَبَ حَدِيثٌ عَلَى اللُّوْحِ.	حدیثی روی تخته نوشته شد	فعل مضارع
۱۵- كَانُوا يَكْتُبُونَ الْأَجْوِبَةَ.	جواب‌ها را می‌نوشتند	فعل مضارع
۱۶- كَانُوا قَدْ كَتَبُوا دَرَسَهُمْ.	درسشان را نوشته بودند	فعل مضارع
۱۷- يَكْتُبُ نَصٌّ قَصِيرٌ.	متنی کوتاه نوشته می‌شود	فعل مضارع

الْتَمَرِينُ السَّادِسُ: صَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

١- قَالَ الْإِمَامُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «... أَحْسَنَ الْحُسَيْنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ.»
(أَنَّ ☐ إِنَّ ☒ لَكِنَّ ☐)
صفة
اسم تفعيل

٢- سُئِلَ الْمُدِيرُ: أ فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟ فَأَجَابَ: «... طَالِبٌ هُنَا.»
(لَأَنَّ ☐ لَا ☒ فَإِنَّ ☐)
اسم
فاعل

٣- حَضَرَ السِّيَاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ؛ ... الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ.
(أَنَّ ☐ لَكِنَّ ☒ لَعَلَّ ☐)
ماضي نقلي معنى
اسم مكان
رأى

٤- تَمَتَّى 'الْمُزَارِعُ': «... الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا!»
(كَأَنَّ ☐ لِأَنَّ ☐ لَيْتَ ☒)
اسم فاعل

٥- لِمَاذَا يَبْكِي الطُّفْلُ؟ - ... جَائِعٌ.
(أَنَّهُ ☐ لِأَنَّهُ ☒ لَيْتَ ☐)
اسم فاعل

١- تَمَتَّى: آرزو داشت «مضارع: يَتَمَتَّى»

الْتَمَرِينُ السَّابِعُ:

أَكْمَلْ تَرْجَمَةَ هَذَا النَّصِّ؛ ثُمَّ اكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ.

حِينَ يَرَى «الطَّائِرُ الذَّكِيُّ» حَيَوَانًا مُفْتَرَسًا قُرْبَ عُشِّهِ، يَتَظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ ^{مَكْسُورٌ} ^{مفعول}،
فَيَتَبَعُ ^{مفعول} ^{فعل} الْحَيَوَانُ الْمُفْتَرِسُ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ ^{مفعول} ^{فعل}، وَ يَتَبَعِدُ عَنِ الْعُشِّ كَثِيرًا. وَ عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ ^{مفعول} ^{فعل} الطَّائِرُ مِنْ
خِدَاعِ ^{مفعول} ^{فعل} الْعَدُوِّ وَ ابْتِعَادِهِ وَ إِنْقِاذِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ، يَطِيرُ بَغْتَةً ^{مفعول} ^{فعل}.
پرنده باهوش هنگامی که جانورِ درنده را نزدیکِ لانه اش می بیند، روبه رویش وانمود
می کند که ... ^{مفعول} ^{فعل} شکسته است، در نتیجه جانورِ درنده این شکار را تعقیب می کند و
از لانه بسیار ... ^{مفعول} ^{فعل} دور می شود. و وقتی که این پرنده از فریبِ دشمن و دور شدنش و نجاتِ زندگی
جوجه هایش مطمئن می شود، ... ^{مفعول} ^{فعل} ناگهان پرواز می کند.



۳- فَرِيْسَة: شکار «جمع: فَرَائِس»

۲- تَبِعَ: تعقیب کرد

۱- مَكْسُور: شکسته

۵- خِدَاع: فریب

۴- تَأَكَّدَ: مطمئن شد

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

اِبْحَثْ عَنْ وَصِيَّةِ اَحَدِ شُهَدَاءِ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ اَوْ ذِكْرِيَّاتِهِ اَوْ اَقْوَالِهِ اَوْ اَعْمَالِهِ، ثُمَّ اَكْتُبْهَا فِي صَحِيفَةٍ جَدَارِيَّةٍ، اَوْ ضَعْهَا فِي مُدَوَّنَتِكَ اَوْ مُدَوَّنَةِ مَدْرَسَتِكَ.

۳۴۸

فاکوفیات



برای عروسی هیچ هدیه ای نگرفتیم. فکر کردیم که چرا باید بعضی از وسائل تحمیلی وارد زندگی مون بشه؟
زدام و دیپایل زندگی مون دو تا موکت ، به کس ، به ضبط صوت ، چند جلد کتاب و یک اجاق گاز دو شعله کوچک بود ، با همینکه قرار گذاشتیم فقط لوازم ضروری مون رو بزنایم ، نه بیشتر ...
خاطره ای از زندگی سردار شهید مهدی باکری
منبع: کتاب نامه عروسی ، صفحه ۵۱

۳۷

فاکوفیات



آخر میوه فروش های بازار به پیرمرد نحیف میوه می فروخت. بساط کوچیک و میوه های لکه دارش معلوم بود که خریداری ندارند. اما پیرمرد بکده مشتری گت داشت و تو شهید رجایی بود. رجایی می گفت: میوه هایش برکت خدا هستند خوردنش لطیفی داره که نکو و نپرس... به دوستش هم می گفت: این پیرمرد چند سر عائله داره ، از او خرید کنید.
خاطره ای از زندگی رئیس جمهور شهید محمد علی رجایی
منبع: کتاب "خدا که هست" نوشته ی محمد توفیق

یادداشت



به: معاونت ریاست جمهوری
از: پاسدار عملیات نبیج الله عالی
موضوع: کسر نمودن حقوق ماهیانه
محترماً ب عرض رسانم چون اینجانب دارای چهار هکتار زمین زراعتی آمیخته و خشک ، با چشم و دارایی در آمد نزدیک به ۱۰۰ میلیون تومان و همواره حقوق من از ۱۰۰ میلیون تومان کسر می شود لذا درخواست من اینست که در اسرع وقت از حقوق ماهیانه من حدود ۵۰۰ هزار تومان کسر نمایند. خداوند همه ما را خدمتگزار اسلام و امام قرار بدهد. آمین
نبیج الله عالی
مهره محمدی
مهره محمدی



۲

الدَّرْسُ الثَّانِي



﴿... لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا...﴾

آلِ عِمْرَانَ: ۹۷

حجّ خانه [خدا] بر مردم بر کسانی که بتوانند به سوی آن راه یابند واجب الهی است.

نَصَبٌ يَنْ يَنْ

معرفه
(ال نه داشته باشد، صضاف نباشد، علم نباشد)
صیغه نباشد

نکره

حال
مفرد

اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان،
اسم تفضیل، اسم مبالغه، صفت مشبّهه

مستحق باشد

فیرحالت باشد

رسم جاض استمراری (میدند)

الدَّرْسُ الثَّانِي

اسم مفعول

اسم مفعول

مَكَّةُ الْمُكْرَمَةِ (وَالْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ)

صفت صفت

جمله حالیه

اسم مکان

فعل فاعل

جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ أَمَامَ التَّلَافُزِ وَ هُمْ يَشَاهِدُونَ الْحُجَّاجَ فِي الْمَطَارِ. نَظَرَ «عَارِفٌ»

إِلَى وَالِدَيْهِ، فَرَأَى دُمُوعَهُمَا تَتَساقَطُ مِنْ أَعْيُنِهِمَا. فَسَأَلَ عَارِفٌ وَالِدَهُ مُتَعَجِّبًا:

يَا أَبِي، لِمَ تَبْكِي؟! جَارُوجُور مَفَاعِلِ مَفَاعِلِ مَفَاعِلِ مَفَاعِلِ مَفَاعِلِ مَفَاعِلِ مَفَاعِلِ مَفَاعِلِ مَفَاعِلِ مَفَاعِلِ

برای چه فعل مفروش دمع

أَعْيُنٌ = عَيْنُون

مفروش: عَيْن



حروف مشبهه بالفعل (ای کاشن)

الْأَبُّ: حِينَمَا أَرَى النَّاسَ يَذْهَبُونَ إِلَى الْحَجِّ، تَمَرُّ أَمَامِي ذِكْرِيَاتِي؛ فَيَقُولُ فِي

نَفْسِي: يَا لَيْتَنِي أَذْهَبُ مَرَّةً أُخْرَى! مَجُور مَفَاعِلِ مَفَاعِلِ مَفَاعِلِ مَفَاعِلِ مَفَاعِلِ مَفَاعِلِ مَفَاعِلِ مَفَاعِلِ مَفَاعِلِ

رَقِيَّة: وَلَكِنَّكَ أَذَيْتَ فَرِيضَةَ الْحَجِّ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ مَعَ أُمِّي!

الْأُمُّ: لَقَدْ اشْتَقَّ أَبُوكُمَا إِلَى الْحَرَمَيْنِ الشَّرِيفَيْنِ (وَالْبَقِيعِ الشَّرِيفِ).

عَارِفٌ: أَأَنْتِ مُشْتَاقَّةٌ أَيْضًا؛ يَا أُمَاهُ؟

الْأُمُّ: نَعَمْ، بِالتَّكْدِيدِ يَا بَنِّي.

اسم مفعول

جاروجور

۱- وَ هُمْ يَشَاهِدُونَ: درحالی که می دیدند.

۲- يَا لَيْتَنِي أَذْهَبُ مَرَّةً أُخْرَى: ای کاش یک بار دیگر بروم!

لَيْتَ + مضارع
کاش به



اسم مكان

فعل مهم

اسم مبالغة سب

مبتدأ مضاف إليه فعل مفعول فعل جار ومجرور
الْأَبُّ: كُلُّ مُسْلِمٍ حِينَ يَرَى هَذَا الْمَشْهَدَ، يَشْتَاقُ إِلَيْهِ.

عارف: مَا هِيَ ذِكْرِيَا تُكْمَا عَنِ الْحَجِّ؟

الْأَبُّ: أَتَذْكُرُ خِيَامَ الْحُجَّاجِ فِي مَنًى وَعَرَفَاتٍ، وَرَمَى الْجَمْرَاتِ وَالطَّوَافَ حَوْلَ
الكعبة الشريفة والسعي بين الصفا والمروة، وزيارة البقيع الشريف.

(أنا) فاعل

دوين



الْأَمُّ: وَ أَنَا أَتَذَكَّرُ جَبَلَ النُّورِ الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ ﷺ فِي غَارِ حِرَاءِ

الْوَاقِعِ فِي قِمَّتِهِ.

اسم فاعل

ماضي اسم ماضي
عبارات من كسر

رُقِيَّة: أَنَا قَرَأْتُ فِي كِتَابِ التَّرْبِيَةِ الدِّينِيَّةِ أَنَّ أَوَّلَى آيَاتِ الْقُرْآنِ نَزَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فِي غَارِ حِرَاءِ.

هَلْ رَأَيْتَ الْغَارَ؟ يَا أُمَّاهُ؟

الْأَمُّ: لَا، يَا بَنِيَّ. الْغَارُ يَقَعُ فَوْقَ جَبَلٍ مُرْتَفِعٍ لَا يَسْتَطِيعُ صُعودُهُ إِلَّا الْأَقْوِيَاءُ، وَأَنْتَ تَعَلِّمِينَ أَنَّ رَجُلِي تَوَلَّمَنِي.



رُقِيَّة: هَلْ رَأَيْتُمَا غَارَ ثَوْرٍ الَّذِي لَجَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ فِي طَرِيقِ هِجْرَتِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ؟

الْأَبُّ: لَا، يَا عَزِيزَتِي. أَنَا أَتَمَنَّى أَنْ أَتَشَرَّفَ مَعَ جَمِيعِ أَعْضَاءِ الْأُسْرَةِ وَمَعَ الْأَقْرَبَاءِ لِمَزِيَارَةِ مَكَّةِ الْمُكْرَمَةِ وَالْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ مَرَّةً أُخْرَى وَ أَزُورَ هَذِهِ الْأَمَاكِنَ.



زَارَ ۛ : دیدار کرد (مضارع: يَزُورُ) «زُرْتُ: دیدار کردم» السَّعْيُ : دویدن ، تلاش الْقِمَّةُ : قلّه «جمع: الْقِمَم» لَجَأَ إِلَى ۛ : به ... پناه بُرد مَرَّ ۛ : گذر کرد (مضارع: يَمُرُّ) الْمَشْهَدُ : صحنه	بَنَيْتِي : دخترکم تَعَبَّدَ : عبادت کرد التَّلْفَازُ : تلویزیون الْخِيَامُ : چادرها «مفرد: الْخَيْمَة» الرَّجُلُ : پا «جمع: الْأَرْجُل» رَمَى الْجَمْرَاتِ : پرتابِ ریگ‌ها (در مراسم حج)	أَلَمَ : به درد آورد (مضارع: يُؤْلِمُ) «رَجُلِي تُوْلِمْنِي: پایم درد می‌کند» إِشْتَأَقَ : مشتاق شد (مضارع: يَشْتَأِقُ) أُمَامَ : ای مادرم بُنَيَّ : پسرکم
--	---	--

عَيِّنْ جَوَابَ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مِنَ الْعُمُودِ الثَّانِي. (اثنا زائدان)

اسم مفاعل

يَكُونُ مُرْتَفِعًا.

إِشْتَأَقَ إِلَيْهِ.

وَالِدَا الْأُسْرَةِ.

أَمَامَ التَّلْفَازِ.

رَأْسِي يُؤْلِمُنِي.

الْحُجَّاجُ فِي الْمَطَارِ.

لَآنَ رَجُلٍ الْأُمِّ كَانَتْ تُؤْلِمُهَا.

ماضی اسمی

«در می‌کرد»

۱- لِمَاذَا لَمْ تَصْعَدْ وَالِدَةُ عَارِفٍ وَ رُقِيَّةُ جَبَلِ النُّورِ؟

۲- مَاذَا كَانَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ يُشَاهِدُونَ؟

۳- أَيْنَ جَلَسَ أَعْضَاءُ الْأُسْرَةِ؟

۴- كَيْفَ يَكُونُ جَبَلُ النُّورِ؟

۵- مَنْ كَانَ يَبْكِي؟

گاه
مهرمن

مردن
بالفعل



اعلموا

الْحَال (قید حالت)

(مفعول اسم)

آیا ترجمه این سه جمله یکسان است؟

الف. رَأَيْتُ وَلَدًا مَسْرُورًا.

پسر خوشحالی را دیدم.

ب. رَأَيْتُ الْوَلَدَ الْمَسْرُورَ.

پسر خوشحال را دیدم.

ج. رَأَيْتُ الْوَلَدَ، مَسْرُورًا.

پسر را، خوشحال دیدم.

مَسْرُورًا در جمله الف و الْمَسْرُورَ در جمله ب چه نقشی دارند؟

آیا مَسْرُورًا در جمله ج نیز همان نقش را دارد؟

رأيتُ الولدَ مسرورين



حال و صاحب
تعداد و صفت

در جمله اول کلمه «مَسْرُورًا» صفتِ «وَلَدًا» و در جمله دوم «الْمَسْرُورَ» صفتِ «الْوَلَدَ» و در

جمله سوم «مَسْرُورًا» حالتِ «الْوَلَدَ» است.

ذَهَبَتِ الْبِنْتُ الْفَرِحَةَ.

فعل موصوف صفت

ذَهَبَتِ الْبِنْتُ، فَرِحَةً.

فعل فاعل قید حالت (الْحَال)

برخی کلمات در جمله، حالتِ یک اسم را هنگام وقوع فعل نشان می‌دهند.

به چنین کلماتی در فارسی «قید حالت» و در عربی «حال» می‌گوییم.

اِسْتَعْلَ مَنْصُورٌ فِي الْمَرْزَعَةِ نَشِيطًا.

فعل فاعل جار و مجرور حال (قید حالت)

صفت مشبهة

۱- تشخیص مرجع قید حالت و مطابقت قید حالت با مرجعش از نظر عدد و جنس، از اهداف آموزشی کتاب درسی

نیست. (تدریس «صاحب حال» از اهداف کتاب درسی نیست).

در زبان عربی بسیاری از اوقات قید حالت در انتهای جمله می آید؛ مانند:



وَقَفَّ المُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي المَصْنَعِ مُبْتَسِمًا.
فعل فاعل صفت جار ومجرور حال



رَأَيْتُ الطِّفْلَتَيْنِ مُبْتَسِمَتَيْنِ.
فعل وفاعل مفعول حال



مُبْتَدَأُ صفت خبر جار ومجرور
الْأَلْعَبُونَ الْإِيرَانِيُّونَ رَجَعُوا مِنَ المُسَابَقَةِ
فعل وفاعل مفعول حال

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. عَيْنِ «الحَال» فِي الْجُمْلَةِ التَّالِيَةِ.

فعل فاعل جار ومجرور حال فعل فاعل مفعول

۱- وَصَلَ المُسَافِرَانِ إِلَى المَطَارِ مُتَأَخِّرِينَ وَرَكِبَ الطَّائِرَةَ.
فعل فاعل جار ومجرور حال اسم فاعل

۲- تَجَتَّهَدُ الطَّالِبَةُ فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِهَا رَاضِيَةً وَتُسَاعِدُ أُمَّهَا.
فعل فاعل جار ومجرور مفعول حال اسم فاعل

۳- يُشَجِّعُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيقَهُمُ الْفَائِزَ فَرِحِينَ.
فعل فاعل جار ومجرور مفعول حال اسم فاعل

۴- الطَّالِبَتَانِ تَقَرَّانِ دُرُوسَهُمَا مُجَلِّدَتَيْنِ.
فعل فاعل جار ومجرور مفعول حال اسم فاعل

مُبْتَدَأُ خبر جار ومجرور مفعول حال

فعل فاعل جار ومجرور مفعول حال

فعل فاعل جار ومجرور مفعول حال

فعل فاعل جار ومجرور مفعول حال

فعل فاعل جار ومجرور مفعول حال

فعل ماضی + صاحب حال + واو حالیه + جمله حالیه (ماضی استمراری ترجمه می‌کنیم)
 فعل مضارع + صاحب حال + واو حالیه + جمله حالیه (ماضی نقلی)
 گاهی قید حالت به صورت جمله اسمیه همراه با حرف «واو حالیه» و به دنبال آن یک ضمیر می‌آید؛ مثال: معرفه = اسم آن دار / اسم علم (خاص)

الف. رَأَيْتُ الْفَلَّاحَ وَهُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ.	ب. أَشَاهِدُ قَاسِمًا وَهُوَ جَالِسٌ بَيْنَ الشَّجَرَتَيْنِ.
کشاورز را دیدم، در حالی که محصول را جمع می‌کرد.	قاسم را می‌بینم، در حالی که میان دو درخت نشسته است.
	

■ در جمله الف قید حالت به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْآيَاتِ الْكَرِيمَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ «الْحَالَ».

فعل مجهول حال
 ۱- «... وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» (النساء: ۲۸)
 انسان، ضعیف آفریده شد

۲- «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» (آل عمران: ۱۳۹)
 تن نهی فعل نهی جمله حالیه
 و سست نشوید و غمگین نباشید و در حالی که شما برترید

۳- «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ...» (البقرة: ۲۱۳)
 صفت تن فاعل مفعول حال
 مردم امتی واحد بودند پس خداوند پیامبران را بشارت (دهنده فرستار)

۴- «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً» (التكوير: ۲۷ و ۲۸)
 صفت فاعل مفعول حال
 ای نفس آرام با خشنودی و خدا پسند بدستی به سوی پرورگارت بازگرد

۵- «إِنَّمَا أَوْلَاكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» (المائدة: ۵۵)
 فعل فاعل مفعول
 تنها سرپرست شما خدا و فرستاده‌اش و کسانی که ایمان آورند و نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌دهند و (وَهُنَّ) ۲- يُؤْتُونَ: می‌دهند (آتئ)

جمله حالیه
 تنها سرپرست شما خدا و فرستاده‌اش و کسانی که ایمان آورند و نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌دهند و در حالیکه در رکوع هستند



مُصْلِحُ السَّيَّارَاتِ تَسْعَةً

في قرية بطرود بمحافظة بازلان

ب. ما مِهْنَةُ صَدِيقِ السَّيِّدِ مُسْلِمِيٍّ؟

ج. كَمْ جَارًا وَ مَجْرورًا فِي النَّصِّ؟

د. أَيْنَ يَعِيشُ السَّيِّدُ مُسْلِمِيٍّ؟

هـ. اكْتُبْ مُفْرَدَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ.

سَادَةٌ: سَيِّدٌ قُرَى: قَرْيَةٌ رِجَالٌ: رِجُلٌ أَيَّامٌ: يَوْمٌ سَيَّارَاتٌ: سَيَّارَةٌ
مُصْلِحُونَ: مُصْلِحٌ أَصْدِقَاءٌ: صَدِيقٌ مَوَاقِفٌ: مَوْقِفٌ جَزَارَاتٌ: جَرَّارَةٌ جَمَاعَاتٌ: جَمَاعَةٌ
اسم ناعل اسم مكان مبالغ

الْتَمَرِينَ الثَّانِي: عَيَّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ، مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

دُوسْتَان	يَارَان	نَزْدِيكَاَن	جِهَانِشِين
۱- الأَصْدِقَاءُ	☐ الْأَجْبَاءُ	☐ الْأَقْرَبَاءُ	☒ الْأَزْوَاجُ
۲- الرُّكْلُ	☒ الْمَلْفُ	☐ التُّرَابُ	☐ الْحَجَرُ
۳- جِشْمِهَا	☐ الْأَكْتَافُ	☒ الْفَأْسُ	☐ الْأَسْنَانُ
۴- كَدَامُ	☐ الْعَصْفُورُ	☐ الْحَمَامَةُ	☒ الْمَائِدَةُ
۵- اسْتِخْوَانُ	☐ اللَّحْمُ	☒ الْعَامُ	☐ الدَّمُ
۶- الْخِيَامُ	☐ أَمْسُ	☐ غَدًا	☐ الْيَوْمُ

اللحوم

العظام

التَّامِرِينَ الثَّالِثُ: اَكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

١- ﴿... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً...﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٠١
فعل مفعول مفعول مَجْرُور

پرووردگارا در دنیا به ما نیکی و در آخرت [نیز] نیکی بده.

٢- ﴿... جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ...﴾ الْإِسْرَاءُ: ٨١
فعل ماعل تن ماعل ماعل
حق آمد و باطل نابود شد.

٣- ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ...﴾ الْبَقَرَةُ: ٤٥
فعل د تاعل مَجْرُور
از بردباری و نماز یاری بجوید.

٤- ﴿... فَإِنَّ حُزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ الْآمِثَّة: ٥٦
مضاف الیه
بی گمان حزب خدا چیره شدگان اند.

٥- ﴿... كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ آلِ عِمْرَانَ: ١٨٥
مبتدا خبر
هر کس را چشنده مرگ است.
مضاف الیه مضاف

ح م ش ب

التَّامِرِينَ الرَّابِعُ: اَكْتُبِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ الثَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ نَصِّ الدَّرْسِ وَ التَّامِرِينَ.

بُنِيَ (سِرْكَم)

بُنِيَّتِي (خَرَكَم)

الْقَمَّة (ضَلَه)

المَوْفِق (اِسْتَاه)

الْحَرَارَةُ (تَرَاكْتَو)

الْمُحَلَّلَةُ (خَرَاب)

١- اِنْبِي الصَّغِيرُ
مبتدا مضاف الیه صفت

٢- بِنْتِي الصَّغِيرَةُ
مبتدا مضاف الیه صفت

٣- اَعْلَى الْجَبَلِ وَرَأْسُهُ
مبتدا مضاف الیه صفت

٤- مَكَانٌ وَقُوفِ السَّيَّارَاتِ وَ الْحَافِلَاتِ
مبتدا مضاف الیه مضاف الیه مفعول مفعول مفعول

٥- سَيَّارَةٌ نَسْتَعِدُّهَا لِلْعَمَلِ فِي الْمَرْزَعَةِ
مبتدا خبر مفعول مفعول مفعول مفعول

٦- صِفَةُ لِيْجَازٍ أَوْ آلَةٍ أَوْ أَدَاةٍ بِحَاجَةٍ إِلَى التَّصْلِيحِ
مبتدا خبر مفعول مفعول مفعول مفعول

تفصيل

مبالغة

الْتَمَرِينُ الْخَامِسُ:

لِلتَّرْجَمَةِ.

بِالْمِ اشْبَاهُ نَكِيرِهِ

فعل مضارع منفی

فعل مجهول
ماضی

كُتِبَ: نوشت	نائبُ الفاعل
كُتِبَ التَّمْرِينُ:	(جرا) لَمْ لَا تَكْتُبِينَ دَرَسَكِ؟
تَمْرِينِ نَوِشْتِه مَنَدِ	چرا، درست را نمی نویسی؟
أَنْتِ لَمْ تَكْتُبِي شَيْئًا:	
تُو جِیزِی رَا نَوِشْتِه ای .	

ماضی
منفی

۲- تَكَاتَبَ: نامه نگاری کرد

فعل امر
(انتم)

رَجَاءُ، تَكَاتَبَا:

الْصَّدِيقَانِ تَكَاتَبَا:	دو دوست نامه نگاری کردند
لَطْفًا نَامَه نِگاری کنید	
تَكَاتَبَ الرَّمِيلَانِ:	
دو همکلاسی باهم نامه نگاری کردند.	

فعل ماضی
(دو)

فعل
ماضی

۳- مَنَعَ: بازداشت، منع کرد

فعل
نهی

مُنِعْتُ عَنِ الْمَوَادِّ السُّكَّرِيَّةِ:	لَا تَمْنَعُنَا عَنِ الْخُرُوجِ:
از مواد قندی منع شدیم	ما را از بیرون رفتن منع نکن
شَاهِدُنَا مَانِعًا بِالطَّرِيقِ:	
مانعی را در راه دیدیم	

ماضی
مجهول

فعل ماضی
فاعل

۴- اِمْتَنَعَ: خودداری کرد

فعل
نهی

لَنْ نَمْتَنَعَ عَنِ الْخُرُوجِ:	لَا تَمْتَنِعُوا عَنِ الْأَكْلِ:
از خارج شدن خودداری نخواهیم کرد	از خوردن خودداری نکنید
كَانَ الْحَادِثُ قَدْ اِمْتَنَعَ عَنِ النَّوْمِ:	
نگهبان از خوابیدن خودداری کرده بود.	

مستقبل
منفی

ماضی
بعد

ماضی
منفی

اسم
مفعول

ماضی استمراری
می + می‌نشد

ماضی
تغیی

فعل
مضارع

ماضی
هم

مضارع
منفی

۵- عَمِلَ: کار کرد، عمل کرد

مضارع
فعل و فاعل

مضاف الیه

لِمَ مَا عَمِلْتُمْ يَوَاجِبَاتِكُمْ؟ أَتَعْمَلُونَ فِي الْمَصْنَعِ؟

چرا به تکالیفات عمل نکردید. آیا در کارخانه کار می‌کنید

الْعُمَّالُ مَشْغُولُونَ بِالْعَمَلِ:

مبتدا

کارگران مشغول کار هستند

۶-

عامل: رفتار کرد
معدل مفعول

فعل نهی مفعول
مضاف الیه

إِلَهِي، عَامِلْنَا بِفَضْلِكَ! إِلَهِي، لَا تُعَامِلْنَا بِعَدْلِكَ!

خدایا! با لطف خودت با ما رفتار کن. خدایا! با عدالت با ما رفتار نکن

كَانُوا يُعَامِلُونَنَا جَيِّدًا:

مفعول

آنها به خوبی با ما رفتار می‌کردند

۷-

ذَكَرَ: یاد کرد

فاعل

فعل مجهول ماضی

مفعول

قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ: ذُكِرَتْ بِالْخَيْرِ:

مضاف الیه

مومن به یاد داشت / به نیکی یاد شدی

صفت

يَذْكُرُ الْأُسْتَاذُ تَلَامِيذَهُ الْقَدَمَاءَ:

مضاف الیه

گاهی استاد از دانش آموزان قبلی یاد می‌کند

۸-

تَذَكَّرَ: به یاد آورد

فعل

نوع و مابه

مستقبل
مفعول

جَدِّي وَ جَدَّتِي تَذَكَّرَانِي: سَيَتَذَكَّرُنَا الْمُدْرَسُ:

فاعل

پدر بزرگ و مادر بزرگم مرا به یاد آورند. معلم ما را به یاد خواهد آورد.

لَا أَتَذَكَّرُكَ يَا زَمِيلِي:

ای همکلاسی ام تو را به یاد نمی‌آورم.

مفعول

التَّمْرِينُ السَّابِعُ:

تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ ثُمَّ عَيِّنِ الْحَالَ.

إِذَا شَرَطَ فِعْلٌ

جَوَابُ شَرَطَ

(ب + می)

۱- مَنْ عَاشَ بِوَجْهِينَ، مَاتَ خَاسِرًا.

مَبْدَأُ خَبَرٍ جَارٍ وَمَجْرُورٌ مَفْعُلٌ حَالٌ

هر کس با دو روی زندگی بخندد زیانکار می میرد.

۲- أَقْوَى النَّاسِ مَنْ عَفَا عَدُوَّهُ مُقْتَدِرًا.

مَبْدَأُ مضاف الیه خَبَرٌ مَفْعُلٌ مفعول مضاف الیه حَالٌ

نیرومندترین مردم کسی است که در حال قدرت از دشمنی درگذرد.

۳- عِنْدَ وَقُوعِ الْمَصَائِبِ تَذَهَبُ الْعِدَاوَةُ سَرِيعَةً.

مضاف الیه مضاف الیه مَفْعُلٌ فاعِلٌ حَالٌ

(مفروض: مصیبت؛ اسم مفعول)

بعد از وقوع مصیبت ها دشمنی به سرعت از بین می رود

۴- مَنْ أَذْنَبَ^۱ وَهُوَ يَضْحَكُ، دَخَلَ النَّارَ وَهُوَ يَبْكِي.

مَبْدَأُ خَبَرٍ جمله حالیه مَفْعُلٌ مفعول جمله حالیه

هر کس گناه کند در حالی که می خندد، وارد جهنم می شود در حالی که گریه می کند.

۵- يَبْقَى الْمُحْسِنُ حَيًّا وَإِنْ نُقِلَ إِلَىٰ مَنَازِلِ الْأُمُوتِ.

مَفْعُلٌ فاعِلٌ حَالٌ مفعول جَارٍ وَمَجْرُورٌ مضاف الیه

نیکوکار زنده می ماند و اگر چه به منزل های مرگان منتقل شده باشد.

۶- إِذَا طَلَبْتَ أَنْ تَنْجَحَ فِي عَمَلِكَ فَقُمْ بِهِ وَحِيدًا وَلَا تَتَوَكَّلْ عَلَى النَّاسِ.

مَفْعُلٌ فاعِلٌ مَفْعُلٌ مفعول جَارٍ وَمَجْرُورٌ مضاف الیه

اگر بخواهی کار را موفق بشوی پس به تنهایی به

انجام آن اقدام کن و بر مردم تکیه نکن.

فعل امر آید

۱- عَفَا: عفو کرد ۲- أَذْنَبَ: گناه کرد

ان ← ب می
آن ← ب

التَّامِرِينَ الثَّامِنُ:

عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمُفْرَدِ وَجَمْعِهِ.

مثال

١- سَمَكَةٌ، سَمَكَاتٌ ✓	١١- تِمَثَالٌ، أَمَثَلَةٌ ✗	بِمَا يَثِلُ
٢- ذِكْرَى، ذِكْرِيَاتٌ ✓	١٢- سَنٌّ، سَنَوَاتٌ ✗	أُسْنَانٌ
٣- قَرِيَسَةٌ، قَرَائِسُ ✓	١٣- عَصْرٌ، عُصُورٌ ✓	سَنَةٌ سَالٌ
٤- قُرْبَانٌ، قَرَابِينُ ✓	١٤- صَنَمٌ، أَصْنَامٌ ✓	
٥- خَطِيئَةٌ، أَخْطَاءٌ ✗	١٥- حَاجٌ، حُجَاجٌ ✓	خطاء
٦- طَعَامٌ، مَطَايِمُ ✗	١٦- دَمْعٌ، دُمُوعٌ ✓	مَطْعَمٌ اسم مكان
٧- دَعْوَةٌ، دَعَوَاتٌ ✓	١٧- وَجْهٌ، وُجُوهٌ ✓	
٨- كِتَابَةٌ، كِتَابَاتٌ ✓	١٨- بِنْتُ، أَبْنَاءٌ ✗	بَنَاتٌ
٩- شُعْبٌ، شُعَبٌ ✗	١٩- إِلَهٌ، آلِهَةٌ ✓	شُعَبٌ
١٠- عَظْمٌ، أَعْظَمُ ✗	٢٠- آيَةٌ، آيَاتٌ ✓	عِظَامٌ

اسم تفضيل
أَعْظَمُ



۳

الدَّرْسُ الثَّابِتُ



«الْعِلْمُ صَيْدٌ وَالْكِتَابَةُ قَيْدٌ.»

فَ «قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ.» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

دانش شکار است و نوشتن بند؛ پس دانش را با نوشتن به بند آورید.

(عَنْ كِتَابِ «أَنَا» لِعَبَّاسِ مَحْمُودِ الْعَقَّادِ، بِتَصَرُّفٍ)

إِنَّ الْكُتُبَ طَعَامُ الْفِكْرِ، وَ لِكُلِّ فِكْرٍ طَعَامٌ، كَمَا تَوْجَدُ أَطْعَمَةً لِكُلِّ جِسْمٍ. وَ مِنْ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوِيَّ أَنَّهُ يَجْذِبُ غِذَاءً مُنَاسِبًا لِنَفْسِهِ، وَ كَذَلِكَ الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَجِدَ غِذَاءً فِكْرِيًّا فِي كُلِّ مَوْضُوعٍ، وَ إِنَّ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ كَالْتَّحْدِيدِ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ، كِلَاهُمَا لَا يَكُونُ إِلَّا لِطِفْلٍ أَوْ مَرِيضٍ.^١ إِذَا كَانَ لَكَ فِكْرٌ قَادِرٌ تَسْتَطِيعُ بِهِ أَنْ تَفْهَمَ مَا تَقْرَأُ؛ فَاقْرَأْ مَا تُحِبُّ مِنَ الْكُتُبِ؛^٢ فَالْتَّجَارِبُ لَا تُغْنِيُنَا عَنِ الْكُتُبِ؛ لِأَنَّ الْكُتُبَ تَجَارِبُ الْأُمَمِ عَلَى مَرِّ آلَافِ السِّنِينَ، وَ لَا يُمَكِّنُ أَنْ تَبْلُغَ تَجْرِبَةُ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ أَكْثَرَ مِنْ عَشْرَاتِ السِّنِينَ.



١- كِلَاهُمَا لَا يَكُونُ إِلَّا لِطِفْلٍ أَوْ مَرِيضٍ : هردویشان جز برای یک کودک یا بیمار نیست. (هردویشان، تنها برای یک کودک یا بیمار است.)

٢- إِذَا كَانَ لَكَ فِكْرٌ قَادِرٌ تَسْتَطِيعُ بِهِ أَنْ تَفْهَمَ مَا تَقْرَأُ؛ فَاقْرَأْ مَا تُحِبُّ مِنَ الْكُتُبِ : اگر اندیشه‌ای توانا داری که به کمک آن بتوانی آنچه را می‌خوانی دریابی؛ پس از میان کتاب‌ها هرچه را دوست داری بخوان.

و لَا أَظُنُّ أَنَّ هُنَاكَ كُتُبًا مُكَرَّرَةً؛^۱ لِأَنِّي أَعْتَقِدُ أَنَّ الْفِكْرَةَ الْوَاحِدَةَ إِذَا طَرَحَهَا أَلْفُ كَاتِبٍ، أَصْبَحَتْ أَلْفُ فِكْرَةٍ. وَ لِهَذَا أُرِيدُ أَنْ أَقْرَأَ فِي الْمَوْضُوعِ الْوَاحِدِ آراءَ عِدَّةِ كُتَّابٍ؛ لِأَنَّ هَذَا الْعَمَلَ أَمْتَعُ وَ أَنْفَعُ مِنْ قِرَاءَةِ الْمَوْضُوعَاتِ الْمُتَعَدِّدَةِ، فَمَثَلًا أَقْرَأُ فِي حَيَاةِ «نَابِلِيُون» آراءَ ثَلَاثِينَ كَاتِبًا، وَ أَنَا وَاثِقٌ أَنَّ كُلَّ كَاتِبٍ قَدْ وَصَفَ نَابِلِيُونُ بِأَوْصَافٍ لَا تُشَبِّهُ أَوْصَافَ الْكُتَّابِ الْآخَرِينَ.

فَرُبَّ كِتَابٍ يَجْتَهِدُ الْقَارِئُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا يَخْرُجُ مِنْهُ بِفَائِدَةٍ،^۲ وَ رَبُّ كِتَابٍ يَتَصَفَّحُهُ قَارِئُهُ؛ فَيُؤَثِّرُ فِي نَفْسِهِ تَأْثِيرًا عَمِيقًا يَظْهَرُ فِي آرَائِهِ.^۳ أَمَّا الْكِتَابُ الْمُفِيدُ فَهُوَ الَّذِي يَزِيدُ مَعْرِفَتَكَ فِي الْحَيَاةِ وَ قُوَّتَكَ عَلَى الْفَهْمِ وَ الْعَمَلِ، فَإِذَا وَجَدْتَ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ، كَانَ جَدِيرًا بِالْعِنَايَةِ وَ التَّقْدِيرِ.

الْعَقَّادُ أَدِيبٌ وَ صَحْفِيٌّ وَ مُفَكِّرٌ وَ شَاعِرٌ مِصْرِيٌّ؛ أُمُّهُ مِنْ أَصْلِ كُرْدِيٍّ.

فَكَانَ الْعَقَّادُ لَا يَرَى الْجَمَالَ إِلَّا الْحُرِّيَّةَ؛ وَ لِهَذَا لَا تُشَاهِدُ فِي حَيَاتِهِ إِلَّا النِّشَاطَ عَلَى رَعْمِ ظُرُوفِهِ الْقَاسِيَةِ.



۱- لَا أَظُنُّ أَنَّ هُنَاكَ كُتُبًا مُكَرَّرَةً : گمان نمی‌کنم که کتاب‌هایی تکراری وجود داشته باشد.

۲- ثُمَّ لَا يَخْرُجُ مِنْهُ بِفَائِدَةٍ : سپس سودی از آن نبرد.

۳- يُؤَثِّرُ فِي نَفْسِهِ تَأْثِيرًا عَمِيقًا يَظْهَرُ فِي آرَائِهِ: در روانش به گونه‌ای ژرف تأثیری می‌گذارد که در اندیشه‌هایش آشکار می‌شود.

يُقَالُ إِنَّهُ قَرَأَ آلاَفَ الْكُتُبِ. وَ هُوَ مِنْ أَهَمِّ الْكُتَابِ فِي مِصْرَ. فَقَدْ **أَضَافَ** إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ فِي الْمَجَالَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ.

مَا دَرَسَ الْعَقَادُ إِلَّا فِي الْمَرَحَلَةِ الْإِبْتِدَائِيَّةِ، لِعَدَمِ وُجُودِ مَدْرَسَةٍ **ثَانَوِيَّةٍ** فِي مُحَافَظَةِ أَسْوَانَ الَّتِي وُلِدَ وَ **نَشَأَ** فِيهَا. وَ مَا اسْتَطَاعَتْ أَسْرَتُهُ أَنْ تُرْسِلَهُ إِلَى الْقَاهِرَةِ لِتَكْمِيلِ دِرَاسَتِهِ. فَمَا اعْتَمَدَ الْعَقَادُ إِلَّا عَلَى نَفْسِهِ. فَقَدْ تَعَلَّمَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ مِنَ السِّيَاحِ الَّذِينَ كَانُوا يَأْتُونَ إِلَى مِصْرَ لِمِزْيَارَةِ الْآثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.



الْمُعْجَم

أَضَافَ : افزود (مضارع: يُضِيفُ / مصدر: إِضَافَةٌ)

أَغْنَى : بی نیاز گردانید

(مضارع: يُغْنِي / مصدر: إِغْنَاءُ)

أَغْنَاهُ عَنْهُ : او را از آن بی نیاز کرد.

الْأَمْتَع : لذت بخش تر

التَّحْدِيد : محدود کردن (ماضی:

حَدَدَ / مضارع: يُحَدِّدُ)

تَصَفَّحَ : ورق زد ، سریع مطالعه کرد

الْثَانَوِيَّةُ : دبیرستان

الْجَدِير : شایسته

الصَّحْفِي : روزنامه نگار

الظُّرُوفُ : شرایط «مفرد: الظَّرْفُ»

الْقَاسِي : سخت و دشوار

الْكُتَابُ : نویسندگان «مفرد:

الْكَاتِبُ»

الْمُفَكِّرُ : اندیشمند

نَشَأَ : پرورش یافت

الْوَائِقُ : مطمئن

هُنَاكَ : وجود دارد ، آنجا

يُقَالُ : گفته می شود «مجهولِ يَقُولُ»

حَوْلَ النَّصِّ



أ. عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

١- دَرَسَ الْعَقَّادُ فِي جَامِعَةِ أَنْقَرَةَ وَ حَصَلَ عَلَى دُكْتَوْرَاه فَخَرِيَّةٍ مِنْهَا.

٢- رُبَّ كِتَابٍ تَجْتَهِدُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا تَحْصُلُ عَلَى فَائِدَةٍ مِنْهُ.

٣- أَلَكْتُبُ تَجَارِبُ آلَافِ الْعُلَمَاءِ عَلَى مَرِّ السِّنِينَ.

٤- يَعْتَقِدُ الْعَقَّادُ أَنَّ الْجَمَالَ جَمَالُ الْحَرِّيَّةِ.

٥- لَا طَعَامَ لِفِكْرِ الْإِنْسَانِ.

ب. أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

١- لِمَاذَا لَمْ يُوَاصِلِ الْعَقَّادُ دِرَاسَتَهُ فِي الْمَدْرَسَةِ الثَّانَوِيَّةِ؟

٢- بِأَيِّ شَيْءٍ شَبَّهَ الْعَقَّادُ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ؟

٣- كَمْ كِتَابًا أَضَافَ الْعَقَّادُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟

٤- مِمَّنْ تَعَلَّمَ الْعَقَّادُ اللُّغَةَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ؟

٥- مَا هُوَ مِقْيَاسُ الْكُتُبِ الْمُفِيدَةِ؟

٦- مَا هِيَ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوِيِّ؟

اعلموا

أسلوب الاستثناء

به این جمله دقت کنید.

حَضَرَ الزُّمْلَاءُ فِي صَالَةِ الإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِداً. همشاگردی‌ها به جز حامد در سالن امتحان حاضر شدند.



■ کلمه «حامداً» در جمله بالا مُسْتَثْنَى، «الزُّمْلَاءُ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ و «إِلَّا» ادات استثناء نامیده می‌شوند.

■ مُسْتَثْنَى یعنی «جدا شده از حکم ماقبل».

■ به کلمه‌ای که مُسْتَثْنَى از آن جدا شده است، **مُسْتَثْنَى مِنْهُ** گفته می‌شود.

حَضَرَ	الزُّمْلَاءُ	فِي صَالَةِ الإِمْتِحَانِ	إِلَّا	حَامِداً.
	مُسْتَثْنَى مِنْهُ		ادات استثناء	مُسْتَثْنَى
الزُّمْلَاءُ	حَضَرُوا	فِي صَالَةِ الإِمْتِحَانِ	إِلَّا	حَامِداً.
مُسْتَثْنَى مِنْهُ			ادات استثناء	مُسْتَثْنَى

مثال دیگر: كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمُ.

مُسْتَثْنَى

ادات استثناء

مُسْتَثْنَى مِنْهُ

۱- مطابق آموزش کتاب درسی در جمله‌هایی مانند «الزُّمْلَاءُ حَضَرُوا فِي صَالَةِ الإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِداً.» مُسْتَثْنَى مِنْهُ «واو» در «حَضَرُوا» نیست؛ بلکه مرجع این «واو» یعنی «الزُّمْلَاءُ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ است.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمَ مَا يَلِي، ثُمَّ عَيَّنِ الْمُسْتَنْى وَ الْمُسْتَنْى مِنْهُ.

۱- ﴿...كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ ...﴾ الْقَصَص: ۸۸

۲- ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا ابْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ ص: ۷۳ و ۷۴

۳- كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ: عَيْنُ سَهْرَتٍ^۱ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ عَيْنُ غُصَّتٍ^۲ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَ عَيْنُ فَاصَّتٍ^۳ مِنْ حَشْيَةِ اللَّهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۴- كُلُّ وِعَاءٍ يَضِيقُ^۴ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وِعَاءَ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ^۵ بِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ



۵- كُلُّ شَيْءٍ يَرُخِّصُ^۶ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَا^۷. مَثَلُ عَرَبِيٍّ

۶- لَا تَعْلَمُ زَمِيلَاتِي اللُّغَةَ الْفَرَنْسِيَّةَ إِلَّا عَطِيَّةً.

۷- حَلَّ الطُّلَّابُ مَسَائِلَ الرِّيَاضِيَّاتِ إِلَّا مَسْأَلَةً.

۱- سَهْرَتٌ: بیدار ماند ۲- غَصَّ عَيْنَهُ: چشم بر هم نهاد ۳- فَاصَّ: روان شد ۴- الْخَشْيَةُ: پروا ۵- الْوِعَاءُ: ظرف ۶- ضَاقَ: تنگ شد ۷- اتَّسَعَ: فراخ شد ۸- رَخِصَ: ارزان شد ۹- غَلَا: گران شد

■ یک نکته در ترجمه:

هنگامی که پیش از «إِلَّا» جمله منفی آمده و مستثنیٰ مِنْهُ ذکر نشده باشد، می‌توانیم عبارت را به صورت مثبت و مؤکد نیز ترجمه کنیم؛ مثال:

ما شَاهَدْتُ فِي الْمَكْتَبَةِ إِلَّا كَاطِمًا. در کتابخانه، تنها کاظم را دیدم.
در کتابخانه، [کسی] جز کاظم را ندیدم.



اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ.

١- ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ...﴾ (الأنعام: ٣٣)

٢- ﴿... لَا يَبْتَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ (يوسف: ٨٧)

٣- ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾ (العصر: ٣ و ٢)

٤- قَرَأْتُ الْكِتَابَ التَّارِيخِيَّ إِلَّا مَصَادِرَهُ¹.

٥- اشْتَرَيْتُ أَنْوَاعَ الْفَاكِهَةِ إِلَّا الْأَنَانَسَ.



١- الْمَصَادِرُ: مَنَاجِعُ

الْتَّمَارِين

الْتَّمَارِينُ الْأَوَّلُ: اُكْتُبْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ.

- ١- جَعَلَهُ غَنِيًّا لَا حَاجَةَ لَهُ.
- ٢- شَخْصٌ يَكْتُبُ مَقَالَاتٍ فِي الصُّحُفِ.
- ٣- الْمَرْحَلَةُ الدَّرَاسِيَّةُ بَعْدَ الْإِنْتِدَائِيَّةِ.
- ٤- أَلْعَالِمُ الَّذِي لَهُ أَفْكَارٌ عَمِيقَةٌ وَ حَدِيثَةٌ.
- ٥- الْأَوْضَاعُ وَ الْأَحْوَالُ الَّتِي نُشَاهِدُهَا حَوْلَنَا.

الْتَّمَارِينُ الثَّانِي: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ.



- ١- سَعَرُ الْعَنْبِ فِي نِهَآيَةِ الصَّيْفِ بِسَبَبِ وُفُورِهِ فِي السُّوقِ.
(يَعْلُو ☐ يَرْخُصُ ☐ يَكْتُرُ ☐ يَعْضُ ☐)
- ٢- أَعْطَى الْمُدِيرُ مَسْئُولِيَّةَ الْمَكْتَبَةِ لِزَمِيلِي وَ هُوَ بِهَا.
(جَدِيرٌ ☐ شَلَالٌ ☐ تَلْفَازٌ ☐ ظُرُوفٌ ☐)
- ٣- ذَهَبْنَا إِلَى الْبُسْتَانِ وَ التَّفَاحَاتِ وَ الرُّمَّانَاتِ.
(طَبَعْنَا ☐ تَصَفَّحْنَا ☐ رَكَبْنَا ☐ أَكَلْنَا ☐)
- ٤- صَنَعْتُ جَمِيلًا مِنْ خَشَبِ شَجَرَةِ الْجَوْزِ.
(وِعَاءٌ ☐ زُجَاجًا ☐ حَدِيدًا ☐ نُحَاسًا ☐)
- ٥- حَارِسُ الْفُنْدُقِ كُلَّ اللَّيْلِ مَعَ زَمِيلِهِ.
(يُخَفِّضُ ☐ يُمَرِّزُ ☐ يَقْذِفُ ☐ يَسْهَرُ ☐)



■ به بیان ویژگی‌های دستوری (ساختاری) کلمه بیرون از جمله، در زبان عربی «التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ» می‌گویند.

■ و به ذکر نقش دستوری کلمه، یعنی جایگاه آن در جمله، در زبان عربی «الْمَحَلُّ الإِعْرَابِيُّ» می‌گویند.

الْتَّمَرِينَ الرَّابِعُ: عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْمَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ.

{الْعُمَالُ الْمُجْتَهِدُونَ يَشْتَغِلُونَ فِي الْمَصْنَعِ} {نَجَحَتِ الطَّالِبَاتُ فِي الْإِمْتِحَانِ}

الْكَلِمَةُ	التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ	الْمَحَلُّ الإِعْرَابِيُّ
١- الْعُمَالُ	أ. إِسْمٌ فَاعِلٌ، جَمْعُ تَكْسِيرٍ وَ مُفْرَدُهُ «الْعَامِلُ»	مُبْتَدَأٌ
	ب. إِسْمٌ مُبَالِغَةٌ، جَمْعُ مُذَكَّرٍ سَالِمٍ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ	فَاعِلٌ
٢- الْمُجْتَهِدُونَ	أ. إِسْمٌ فَاعِلٌ، جَمْعُ مُذَكَّرٍ سَالِمٍ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ	صِفَةٌ
	ب. إِسْمٌ مَفْعُولٍ، مُنْتَى، مُذَكَّرٌ، نَكِرَةٌ	مُضَافٌ إِلَيْهِ
٣- يَشْتَغِلُونَ	أ. فِعْلٌ مُضَارِعٌ، مَعْلُومٌ	خَبَرٌ
	ب. فِعْلٌ مَاضٍ، مَجْهُولٌ	فَاعِلٌ
٤- الْمَصْنَعِ	أ. إِسْمٌ مَفْعُولٍ، مُفْرَدٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ	مُضَافٌ إِلَيْهِ
	ب. إِسْمٌ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْمَصْنَعِ: جَارٌ وَمَجْرُورٌ)

١- نَجَحَتِ	أ. فِعْلٌ مَاضٍ ١، مَجْهُولٌ	
	ب. فِعْلٌ مَاضٍ، مَعْلُومٌ	
٢- الطَّالِبَاتُ	أ. مَصْدَرٌ، جَمْعُ مُذَكَّرٍ سَالِمٍ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ	مُبْتَدَأٌ
	ب. إِسْمٌ فَاعِلٌ، جَمْعُ مُؤنَّثٍ سَالِمٍ، مَعْرِفَةٌ	فَاعِلٌ
٣- الْإِمْتِحَانِ	أ. مَصْدَرٌ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْإِمْتِحَانِ: جَارٌ وَمَجْرُورٌ)
	ب. إِسْمٌ تَفْضِيلٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعَرَّفٌ بِالْعَلَمِيَّةِ ٢	صِفَةٌ

١- فِعْلٌ مَاضٍ: فعل ماضی ٢- مُعَرَّفٌ بِالْعَلَمِيَّةِ: معرفه به عَلم بودن

أ. كَمِّلِ الْفَرَاقَاتِ فِي تَرْجَمَةِ النَّصِّ التَّالِي.

هُنَاكَ طَائِرٌ يُسَمَّى «بَرْنَاكِل» يَبْنِي عُشَّهُ فَوْقَ جِبَالٍ مُرْتَفِعَةٍ بَعِيداً عَنِ الْمُفْتَرِسِينَ. وَ عِنْدَمَا تَكْبُرُ فِرَاحُهُ، يُرِيدُ مِنْهَا أَنْ تَقْفِزَ مِنْ عُشِّهَا الْمُرْتَفِعِ. تَقْدِفُ الْفِرَاحُ نَفْسَهَا وَاحِداً وَاحِداً مِنْ جَبَلٍ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُهُ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِ مِثْرٍ. وَ تَضْطَرُّ بِالصُّخُورِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ. يَنْتَظِرُ الْوَالِدَانِ أَسْفَلَ الْجَبَلِ وَ يَسْتَقْبِلَانِ فِرَاحَهُمَا. سُقُوطُ الْفِرَاحِ مَشْهُدٌ مُرْعِبٌ جِداً. وَلَكِنْ لَا فِرَارَ مِنْهُ؛ لِأَنَّهُ قِسْمٌ مِنْ حَيَاتِهَا الْقَاسِيَةِ.

پرنده‌ای وجود دارد که «برناکل» [او] لانه‌اش را بر فراز کوه‌هایی بلند، دور از شکارچیان و هنگامی که جوجه‌هایش از آنها می‌خواهد از لانه بلندشان بپرند. جوجه‌ها خودشان را از کوهی که بلندای آن به بیش از متر می‌رسد، می‌اندازند. و چند بار با صخره‌ها پدر و مادر، پایین کوه چشم به‌راه می‌شوند و به پیشواز جوجه‌هایشان می‌روند. افتادن جوجه‌ها صحنه‌ای بسیار ترسناک است. ولی هیچ گریزی از آن نیست؛ زیرا بخشی از زندگی شان است.



ب. اَكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ خَطًّا.

ج. عَيِّنْ نَوْعَ «لا» فِي «لا فِرَارَ مِنْهُ»؟

د. اِيْحَثْ عَنِ مُتَضَادِّ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ فِي النَّصِّ: «تَحْتَ وَ قَرِيبَ وَ تَصْغُرُ وَ قَصِيرَ وَ أَقَلَّ وَ أَعْلَى».

هـ. اَكْتُبْ مُفْرَدَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ: «جِبَالٌ وَ مُفْتَرِسِينَ وَ فِرَاحَ وَ صُخُورَ وَ مَرَاتَ».

الْتَّمِرِينَ السَّادِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

أَعْلَمُ مِنْ:	١- عِلْمٌ: دانست
سَيَعْلَمُونَ:	
لَا يَنْتَقِلُ:	٢- اِنْتَقَلَ: جابه جاشد
لَنْ يَنْتَقِلَ:	
الْمُرْسَلُ:	٣- أَرْسَلَ: فرستاد
لَا تُرْسَلُ:	
أَرْسَلُ:	
الْعَابِدُونَ:	٤- عَبَدَ: پرستید
أُعْبَدُونِي:	
الْمُسَاعِدُ:	٥- سَاعَدَ: کمک کرد
رَجَاءٌ، سَاعِدُونِي:	
هُمْ سَاعِدُونِي:	
الطَّبَّاخُ:	٦- طَبَخَ: پخت
الْمَطْبُوخُ:	
طَبَخَ:	
الْتَكَلَّمَ:	٧- تَكَلَّمَ: سخن گفت
تَتَكَلَّمُ:	
تَكَلَّمْنَا:	



التمرين السابع: عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

١- مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ.

٢- عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ.

٣- يَا حَبِيبِي، لَا تَقُلْ كَلَامًا إِلَّا الْحَقَّ أَبَدًا.

٤- اَلْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ.

٥- أَضْعَفُ النَّاسِ مَنْ ضَعُفَ عَنْ كِتْمَانِ سِرِّهِ.

(اسمِ الْفَاعِلِ وَ اسْمِ الْمَفْعُولِ وَ اسْمِ الْمُبَالَغَةِ وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ وَ اسْمِ الْمَكَانِ)

- ١- ﴿...إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسَّوْءِ...﴾ يُوْسُفُ: ٥٣
- ٢- اِعْلَمْ بِأَنَّ خَيْرَ الْإِخْوَانِ أَقْدَمُهُمْ.
- ٣- أَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ.
- ٤- طَلَبَ الْحَاجَّةَ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ.
- ٥- فَمَنْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ وَمُعَلِّمِكَ وَإِنْ كُنْتَ أَمِيرًا.
- ٦- يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ.



ع

الدَّرْسُ الرَّابِعُ



هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَأْتَهُ
هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ
وَلَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ
وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْحِلُّ وَالْحَرَمُ
هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ
الْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرْتَ وَالْعَجَمُ

این کسی است که سرزمین مکه قدمگاهش را می‌شناسد. و خانه [خدا] و مردم بیرون و محدودهٔ احرام، او را می‌شناسند.
این فرزندِ بهترینِ همهٔ بندگان خداست. این پرهیزگارِ پاکِ پاکیزهٔ بزرگ قوم است.
و این گفتهٔ تو که «این کیست؟» زیان‌رساننده بدو نیست. عرب و غیر عرب کسی را که تو انکار کردی می‌شناسند.

الْفَرَزْدَقُ مِنْ شُعْرَاءِ الْعَصْرِ الْأُمَوِيِّ. وُلِدَ فِي مَنطَقَةِ الْكُؤَيْتِ الْحَالِيَةِ، عَامَ ثَلَاثَةِ وَ عَشْرِينَ بَعْدَ الْهَجْرَةِ، وَ عَاشَ بِالْبَصْرَةِ. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ جَاءَ بِهِ أَبُوهُ^١ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسَأَلَهُ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ وَلَدِهِ^٢ فَقَالَ:

«هَذَا ابْنِي يَكَادُ يَكُونُ شَاعِرًا عَظِيمًا»^٣.

فَقَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِوَالِدِهِ: «عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ».

فَعَلَّمَهُ الْقُرْآنَ تَعْلِيمًا جَيِّدًا؛ ثُمَّ رَحَلَ الْفَرَزْدَقُ إِلَى خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ بِالشَّامِ، وَ مَدَحَهُمْ وَ نَالَ جَوَائِزَهُمْ^٤.

كَانَ الْفَرَزْدَقُ مُحِبًّا لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ كَانَ يَسْتُرُ حُبَّهُ عِنْدَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ؛ وَلَكِنَّهُ جَهَرَ بِهِ لَمَّا حَجَّ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ فِي أَيَّامِ أَبِيهِ.

فَطَافَ هِشَامُ وَ لَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَسْتَلِمَهُ لِكَثْرَةِ الْإِزْدِحَامِ، فَخِصَبَ لَهُ مِنْبَرٌ وَ جَلَسَ عَلَيْهِ جُلُوسَ الْأُمَرَاءِ^٥ يَنْظُرُ إِلَى النَّاسِ وَ مَعَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ كِبَارِ أَهْلِ الشَّامِ.

فَبَيْنَمَا يَنْظُرُ إِلَى الْحُجَّاجِ، إِذْ جَاءَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَطَافَ بِالْبَيْتِ طَوَافَ الْأَعَاضِمِ^٦، فَلَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجَرِ، ذَهَبَ النَّاسُ جَانِبًا، فَاسْتَلَمَهُ اسْتِلَامًا سَهْلًا^٧.

١- جَاءَ بِهِ أَبُوهُ : پدرش او را آورد.

٢- سَأَلَهُ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ وَلَدِهِ : امام عَلَيْهِ السَّلَامُ دربارهٔ پسرش از او پرسید.

٣- هَذَا ابْنِي يَكَادُ يَكُونُ شَاعِرًا عَظِيمًا : این پسر من می‌باشد که نزدیک است شاعری بزرگ شود.

٤- عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ تَعْلِيمًا جَيِّدًا ... وَ نَالَ جَوَائِزَهُمْ : به او به خوبی قرآن آموخت ... و بر جایزه‌هایشان دست یافت (جایزه‌هایشان را به دست آورد).

٥- جَلَسَ عَلَيْهِ جُلُوسَ الْأُمَرَاءِ : مانند فرمانروایان بر آن نشست.

٦- فَطَافَ بِالْبَيْتِ طَوَافَ الْأَعَاضِمِ : و مانند بزرگان خانه [خدا] را طواف کرد.

٧- اسْتَلَمَهُ اسْتِلَامًا سَهْلًا : آن را به آسانی مسح کرد.

فَقَالَ رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ الشَّامِ:

«مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ سَمَحَ النَّاسُ لَهُ بِاسْتِلاَمِ الْحَجَرِ؟!»

خَافَ هِشَامٌ مِّنْ أَنْ يَعْرِفَهُ أَهْلُ الشَّامِ وَيَرْغَبُوا فِيهِ رَغْبَةَ الْمُحِبِّينَ؛ فَقَالَ: «لَا أَعْرِفُهُ».

وَكَانَ الْفَرَزْدَقُ حَاضِرًا.

فَقَالَ الْفَرَزْدَقُ: «أَنَا أَعْرِفُهُ مَعْرِفَةً جَيِّدَةً».

ثُمَّ أَنْشَدَ هَذِهِ الْقَصِيدَةَ إِنْشَادًا رَائِعًا.^۲



هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَائَتُهُ

وَ الْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَ الْحِلُّ وَ الْحَرَمُ

هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ

هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ

وَ لَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ

الْعَرَبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرَتْ وَ الْعَجَمُ



۱- مَنْ أَنْ يَرْغَبُوا فِيهِ رَغْبَةَ الْمُحِبِّينَ : از اینکه مانند دوستداران به وی علاقه مند بشوند.

۲- أَنْشَدَ هَذِهِ الْقَصِيدَةَ إِنْشَادًا رَائِعًا : این سروده (چکامه) را به گونه ای جالب سرود.

إِذْ جَاءَ : ناگهان آمد
 اسْتَلَمَ الْحَجَرَ : سنگ را مسح کرد
 أَنْكَرَ : ناشناخته شمرد
 أَبْطَحَاءَ : دشت مگه
 بَيْتَمَا : در حالی که
 التَّقِيَّ : پرهیزگار
 جَهَرَ بِـ : آشکار کرد

الْحِلَّ : بیرون احرام
 رَحَلَـ : کوچ کرد
 رَغِبَ فِيهِـ : به آن علاقه‌مند شد
 الضَّائِرَ : زیان‌رساننده
 طَافَـ : طواف کرد
 (مضارع: يَطُوفُ)
 الْعَرَبَ : عرب

الْعَلَمَ : بزرگ‌تر قوم ، پرچم
 الْكِبَارَ : بزرگان
 «مفرد: الْكَبِير» ≠ الصَّغَار
 مَدَحَـ : ستود
 نَصَبَـ : برپا کرد ، نصب کرد
 التَّقِيَّ : پاک و خالص
 الْوُطَاةَ : جای پا ، گام

حَوْلَ النَّصِّ

اُكْتُبْ جَوَابًا قَصِيرًا، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- كَيْفَ كَانَ حُبُّ الْفَرَزْدَقِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ؟

۲- مَنْ جَاءَ بِالْفَرَزْدَقِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟

۳- مَتَى جَهَرَ الْفَرَزْدَقُ بِحُبِّهِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟

۴- أَيْنَ وُلِدَ الْفَرَزْدَقُ؟ وَ أَيْنَ عَاشَ؟

۵- فِي أَيِّ عَصْرِ كَانَ الْفَرَزْدَقُ يَعْيشُ؟

۶- إِلَى مَنْ رَحَلَ الْفَرَزْدَقُ بِالشَّامِ؟

الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ

به ترجمه چهار جمله زیر دقت کنید.

- ۱- اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ. از خدا آمرزش خواستم.
- ۲- اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارًا. از خدا بی گمان آمرزش خواستم.
- ۳- اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارًا صَادِقًا. از خدا صادقانه آمرزش خواستم.
- ۴- اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. از خدا مانند درستکاران آمرزش خواستم.

- چه رابطه‌ای میان دو کلمه «اِسْتَغْفَرْتُ» و «اِسْتِغْفَارَ» در جملات بالا وجود دارد؟
- مصدر «اِسْتِغْفَارَ» در جمله دوم، سوم و چهارم چه مفهومی را به جمله‌ها افزوده است؟
- نقش کلمه «اِسْتِغْفَارَ» در جملات دوم، سوم و چهارم «مفعول مطلق» است.
- این مصدر در جمله دوم بر انجام فعلِ «اِسْتَغْفَرْتُ» تأکید کرده است.
- به مصدر «اِسْتِغْفَارَ» در جمله دوم «مفعول مطلق تأکیدی» گفته می‌شود و در ترجمه فارسی آن از قیده‌های تأکیدی مانند «بی گمان»، «حتماً»، «قطعاً» و «واقعاً» استفاده می‌کنیم.

اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارًا.

مفعول مطلق تأکیدی

- دو کلمه «صَادِقًا» و «الصَّالِحِينَ» در جملات سوم و چهارم چه نقشی دارند؟
- گاهی «مفعول مطلق» به کمک کلمه بعد از خودش که صفت یا مضاف الیه است، نوع انجام گرفتن فعل را بیان می‌کند؛ مانند «اِسْتِغْفَارَ» در جمله سوم و چهارم، که به آن «مفعول مطلق نوعی» گفته می‌شود.

إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. اسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَاراً صَادِقاً.

صفت

مفعول مطلق نوعی

مضاف الیه

مفعول مطلق نوعی

■ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که مضاف واقع شده است) از قید «مانند» استفاده می‌کنیم؛ مثال:

إِنْسَحَبَ الْعَدُوُّ انْسحاب الْخَائِفِينَ. دشمن، مانند ترسوها عقب‌نشینی کرد.

■ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که موصوف واقع شده است) می‌توانیم صفت را به صورت قید ترجمه کنیم و نیازی به ترجمه مفعول مطلق نیست؛^۱ مثال:

تَجْتَهِدُ الْأُمُّ لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا اجْتِهَاداً بِالْغَا.

مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می‌کند.



إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَاراً صَادِقاً.

از خدا صادقانه آمرزش خواستم.

مفعول مطلق، مصدری از فعلِ جمله است.

مفعول مطلق دو نوع است: تأکیدی و نوعی.

■ مفعول مطلق تأکیدی، مصدری از فعلِ جمله است که بر انجام فعل تأکید می‌کند و صفت یا مضاف الیه ندارد.

■ مفعول مطلق نوعی، مصدری از فعلِ جمله است که نوع و چگونگی انجام فعل را بیان می‌کند و صفت یا مضاف الیه دارد.

۱- ترجمه، هنر و ذوق در کنار توانمندی‌های گوناگون زبانی است و ترجمه صحیح به سیاق عبارت و نکات بسیاری بستگی دارد. آنچه در کتاب در زمینه ترجمه می‌آید، فقط یک راهنمایی است.

در کتاب عربی پایه دهم با مصدرهایی با قاعده بر این وزن‌ها آشنا شدید:
 اِفْتَعَالَ، اِسْتَفْعَالَ، اِنْفَعَالَ، اِفْعَالَ، تَفْعِيلٌ، تَفْعُلٌ، تَفَاعُلٌ و مُفَاعَلَةٌ؛ مثال:

ماضی	مضارع	مصدر	ماضی	مضارع	مصدر
اِفْتَحَرَ	يَفْتَحِرُ	اِفْتِحَارٌ	عَلِمَ	يُعَلِّمُ	تَعْلِيمٌ
اِسْتَخْدَمَ	يَسْتَخْدِمُ	اِسْتِخْدَامٌ	تَقَدَّمَ	يَتَقَدَّمُ	تَقَدُّمٌ
اِنْسَحَبَ	يَنْسَحِبُ	اِنْسِحَابٌ	تَعَارَفَ	يَتَعَارَفُ	تَعَارُفٌ
أَرْسَلَ	يُرْسِلُ	إِرْسَالٌ	سَاعَدَ	يُسَاعِدُ	مُسَاعَدَةٌ

اکنون با این چند مصدر که در هشت گروه یاد شده نیستند و بی‌قاعده‌اند، آشنا شوید:

ماضی	مضارع	مصدر
صَبَرَ	يَصْبِرُ	صَبْر
ذَكَرَ	يَذْكُرُ	ذِكْر
عَرَفَ	يَعْرِفُ	مَعْرِفَة
رَغِبَ	يَرْغَبُ	رَغْبَة
فَتَحَ	يَفْتَحُ	فَتْح
ماضی	مضارع	مصدر
جَلَسَ	يَجْلِسُ	جُلُوس
خَرَجَ	يَخْرُجُ	خُرُوج
طَافَ	يَطُوفُ	طَوَاف
نَامَ	يَنَامُ	نَوْم
عَاشَ	يَعِيشُ	عَيْش

از آنجا که «مفعول مطلق» مصدری از فعلِ جمله است؛ بنابراین آشنایی با مصدرهای یاد شده لازم است.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. اِنْتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَفْعُولَ الْمُطْلَقَ، وَ اذْكُرْ نَوْعَهُ.

۱- ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ الْمَعَارِج: ۵

الف. قطعاً شکیبایی کن. ☐ ب. به زیبایی صبر کن. ☐

۲- ﴿... اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ الْأَحْزَاب: ۴۱

الف. خدا را همیشه یاد کنید. ☐ ب. خدا را بسیار یاد کنید. ☐

۳- ﴿... كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ النِّسَاء: ۱۶۴

الف. خدا با موسی قطعاً سخن گفت. ☐ ب. خدا با موسی سخنی گفت. ☐



۴- ﴿... وَ نُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا﴾ الْفُرْقَان: ۲۵

الف. و مانند ملائک فرود آمدند. ☐ ب. و فرشتگان قطعاً فرود آورده شدند. ☐

عَيْنِ الْعِبَارَةِ الْفَارِسِيَّةِ الْقَرِيبَةِ مِنَ الْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْمَعْنَى.

- ۱- لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
- ۲- إِذَا أَنْتَ أَكْرَمْتَ الْكَرِيمَ مَلَكَتَهُ وَإِنْ أَنْتَ أَكْرَمْتَ اللَّئِيمَ تَمَرَّدَا^۲. الْمُتَنَبِّي
- ۳- أَلْعَاقِلُ يَبْنِي بَيْتَهُ عَلَى الصَّخْرِ وَالْجَاهِلُ يَبْنِيهِ عَلَى الرَّمْلِ^۳. مَثَلٌ
- ۴- ادَّعَى الثَّعْلَبُ شَيْئاً وَطَلَبَ قِيلَ هَلْ مِنْ شَاهِدٍ قَالَ الذَّنَبُ. مَثَلٌ
- ۵- مَنْ سَعَى رَعَى^۵، وَمَنْ لَزِمَ الْمَنَامَ^۶ رَأَى الْأَحْلَامَ^۷. مَثَلٌ
- ۶- إِذَا أَرَادَ اللَّهُ هَلَكَ الثَّمَلَةَ، أَتَبَّتْ^۸ لَهَا جَنَاحَيْنِ. مَثَلٌ
- ۷- مُدَّ رِجْلَكَ عَلَى قَدْرِ كِسَائِكَ^۹. مَثَلٌ
- ۸- عِنْدَ الشَّدَائِدِ^{۱۰} يُعْرِفُ الْإِخْوَانُ. مَثَلٌ

دوست آن باشد که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی سعدی

چو با سفله گویی به لطف و خوشی فزون گرددش کبر و گردن کشی سعدی

آن نشنیدی که حکیمی چه گفت؟ مور همان به که نباشد پَرش سعدی

به جویی که یک روز بگذشت آب نسازد خردمند ازو جای خواب فردوسی

هر آن چیز کانت نیاید پسند تنِ دوست و دشمن بدان در مبند فردوسی

ز روباهی بپرسیدند احوال ز معروفان گوازش بود دنبال عطار

هرکه رود چَرَد و هرکه خُسبد خواب بیند. انوشیروان

پایت را به اندازه گلیمت دراز کن. مثل فارسی

۱- اللَّئِيمُ: فرومایه ۲- تَمَرَّدَ: نافرمانی کرد ۳- الرَّمْلُ: شن ۴- ادَّعَى: ادعا کرد ۵- رَعَى: چرید
۶- لَزِمَ الْمَنَامَ: خوابید (لَزَمَهُ: بدو آویخت و رهایش نکرد + الْمَنَامُ: خواب) ۷- الْأَحْلَامُ: رؤایا «مفرد: الْحُلْمُ»
۸- أَتَبَّتْ: رویانید ۹- مُدَّ: دراز کن (ماضی: مَدَّ/ مضارع: يَمْدُ) ۱۰- الشَّدَائِدُ: سختی‌ها «مفرد: الشَّدِيدَةُ»
۱۰- الْكِسَاءُ: جامه

ا. عَيْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ وَ اسْمِ الْمُبَالِغَةِ وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ فِي الْحَدِيثَيْنِ التَّالِيَيْنِ.

ب. اَكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ خَطًّا.

۱- إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَلَا يَنْبُتُ فِي الصَّفَا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ [الإنسان] الْمُتَوَاضِعِ وَلَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ [الإنسان] الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ، لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَاضُعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ. (تَحْفُفُ الْعُقُولِ، ص ۳۹۶) الْإِمَامُ مُوسَى الْكَاطِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

کشت در دشت می‌روید و بر تخته‌سنگ نمی‌روید و همچنین حکمت در دل [انسان] فروتن ماندگار می‌شود و در دل [انسان] خودبزرگ‌بین ستمگر ماندگار نمی‌شود؛ زیرا خدا فروتنی را ابزار خرد و خودبزرگ‌بینی را از ابزار نادانی قرار داده است.

۲- مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ. مِنْهَاجُ الْبِرَاعَةِ فِي شَرْحِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ (خویی) ج ۲۱، ص ۱۰۷

هرکس خودش را برای مردم پیشوا قرار دهد، باید پیش از آموزش دیگری آموزش خودش را آغاز کند و باید ادب‌آموزی‌اش پیش از زبانش با کردارش باشد؛ و آموزگار و ادب‌آموزنده خویشتن از آموزگار و ادب‌آموزنده مردمان در گرمی‌داشت شایسته‌تر است.

الْتَمَرِينُ الثَّالِثُ:

عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ؛ ثُمَّ تَرَجِّمُهُ.

- ١- مضارع تَذَكَّرَ (به یاد آورد) : ☐ يَتَذَكَّرُ ☐ يُذَكِّرُ ☐ يَذْكُرُ
- ٢- مصدر عَلَّمَ (یاد داد) : ☐ عَلَّمَ ☐ تَعْلِيم ☐ تَعَلَّمَ
- ٣- ماضی مُجَالَسَة (همنشینی کردن) : ☐ جَلَسَ ☐ أَجْلَسَ ☐ جَالَسَ
- ٤- مصدر انْقَطَعَ (بریده شد) : ☐ انْقَطَعَ ☐ انْقِطَاع ☐ تَقَاطَع
- ٥- امر تَقَرَّبَ (نزدیک شد) : ☐ تَقَرَّبَ ☐ قَرَّبَ ☐ اقْتَرَبَ
- ٦- مضارع تَقَاعَدَ (بازنشست شد) : ☐ يُقْعِدُ ☐ يَتَقَاعَدُ ☐ يَفْتَعِدُ
- ٧- امر تَمَنَّعَ (خودداری می کنی) : ☐ اِمْنَع ☐ مانِع ☐ اِمْتَنِع
- ٨- ماضی يَسْتَخْرِجُ (خارج می کند) : ☐ أَخْرَجَ ☐ تَخْرَجَ ☐ اسْتَخْرَجَ
- ٩- وزن اسْتَمَعَ : ☐ اسْتَعَلَ ☐ اسْتَفْعَلَ ☐ انْفَعَلَ
- ١٠- وزن اِنْتَظَرَ : ☐ اِفْتَعَلَ ☐ اِنْفَعَلَ ☐ اسْتَفْعَلَ

الْتَمَرِينُ الرَّابِعُ:

عَيِّنِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلْفَرَاغِ.

- ١- الْحُجَّاجُ مَرَّاتٍ حَوْلَ بَيْتِ اللَّهِ لِأَدَاءِ مَنَاسِكِ الْحَجِّ. ☐ يَطْرُقُونَ ☐ يَطْرُدُونَ ☐ يَطْبُخُونَ ☐ يَطُوفُونَ
- ٢- لَوْ لَا الشَّرْطِيُّ لَأَشْتَدَّ أَمَامَ الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ. ☐ الازْدِحَامُ ☐ الزُّبْدَةُ ☐ الزَّلْزَلُ ☐ الزَّيْتُ
- ٣- كُنْتُ أَمْشِي، رَأَيْتُ حَادِثًا فِي سَاحَةِ الْمَدِينَةِ. ☐ عِنْدَ ☐ جَانِبًا ☐ بَيْنَمَا ☐ بَيْنَ
- ٤- رَفَعَتِ الْفَائِزَةُ الْأُولَى فِي الْمُبَارَاةِ إِيْرَانِ. ☐ عُشْبَ ☐ عَلَمَ ☐ عَرَبَةَ ☐ عَبَاءَةَ
- ٥- الْحَاجُّ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ بِالْكَعْبَةِ الشَّرِيفَةِ. ☐ اسْتَعَانَ ☐ اسْتَمَعَ ☐ اسْتَطَاعَ ☐ اسْتَلَمَ

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ. (هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ ... ؟)

١- ... الْمُغُولُ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَهْجُمُوا عَلَى الصِّينِ هُجُوماً قَاسِياً عَلَى رَغْمِ بِنَاءِ سُوْرٍ عَظِيمٍ حَوْلَهَا.

٢- ... تَلَفُظَ «گ» وَ «چ» وَ «ز» مَوْجُودٌ فِي اللَّهَجَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الدَّارِجَةِ كَثِيراً.

٣- ... الْحَوْتَ يُصَادُ لِاسْتِخْرَاجِ الزَّيْتِ مِنْ كَبِدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ ٢.

٤- ... الْخُفَّاشُ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الْوَحِيدُ الَّذِي يَفْقِدُ عَلَى الطَّيْرَانِ ١.



٣- مَوَادُّ التَّجْمِيلِ: موادَّ آرايشی

٢- الدَّارِجَةُ: عاميانه

١- أَلَسُّور: ديوار

٤- الطَّيْرَانِ: پرواز، پرواز کردن

٥- ... عَدَدَ التَّمَلِّ فِي الْعَالَمِ يَفُوقُ عَدَدَ الْبَشَرِ بِمِلْيُونٍ مَرَّةٍ تَقْرِيبًا.

٦- ... طيسفون الواقعة قُرْبَ بَغْدَادِ كَانَتْ عَاصِمَةً السَّاسَانِيِّينَ.

٧- ... حَجَمَ دُبُّ الْبَانْدَا^٢ عِنْدَ الْوِلَادَةِ أَصْغَرُ مِنَ الْفَأْرِ.

٨- ... الزَّرَافَةُ بِكَمَاءٍ لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ^٣.

٩- ... وَرَقَّةَ الزَّيْتُونِ رَمْزُ السَّلَامِ.



١- الْعَاصِمَةُ: بِأَيْتَخْت «جَمْع: الْعَوَاصِمُ»

٢- دُبُّ الْبَانْدَا: خَرَسْ پاندا
٣- الْأَحْبَالُ الصَّوْتِيَّةُ: تَارِهَای صَوْتی «الْأَحْبَالُ: جَمْعُ / الْحَبْلِ: مُفْرَدٌ»
٤- الرَّمُزُ: نَمَاد، سَمْبَل «جَمْع: الرُّمُوزُ»

الْتَمَرِينُ السَّادِسُ:

تَرْجِمِ النَّصَّ التَّالِيَّ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ.

السَّمَكُ الْمَدْفُونُ

يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ السَّمَكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتُرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ فِي غِلَافٍ^٢ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَّةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ، وَ يَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ، ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَ الطَّعَامِ وَ الْهَوَاءِ احْتِيَاجَ الْأَحْيَاءِ؛ وَ يَعِيشُ دَاخِلَ حُفْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي انْتِظَارِ نُزُولِ الْمَطَرِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلَافِ خُرُوجًا عَجِيبًا. يَذْهَبُ الصَّيَّادُونَ الْإِفْرِيقِيُّونَ إِلَى مَكَانِ اخْتِفَاءِهِ قَبْلَ نُزُولِ الْمَطَرِ وَ يَحْفِرُونَ التُّرَابَ الْجَافَ^٣ لِصَيْدِهِ.



٣- الْجَفَافُ : خشك

٢- الْغِلَافُ : پوشش

١- الْجَفَافُ : خشکی

التَّمرِينُ السَّابِعُ:

عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

١- ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾ الْفَتْح: ١

٢- ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا﴾ الْإِنْسَان: ٣٣

٣- يَنْقُصُ كُلُّ شَيْءٍ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمُ؛ فَإِنَّهُ يَزِيدُ.

٤- يَعِيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَيُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ مُحَاسَبَةَ الْأَغْنِيَاءِ.

التَّمرِينُ الثَّامِنُ:

عَيِّنِ الْمُتَرَادِفَ وَ الْمُتَضَادَّ. (= ، ≠)

١- سُهولة صعوبة

٢- إختفاء ظهور

٣- إستطاع قدَّر

٤- واثق مُطمئن

٥- فَرِحَ مَسرور

٦- نُزول صعود

٧- غِذاء طَعَام

٨- ضاقَ اتَّسعَ

٩- كِسَاء لباس

١٠- حَيَاة عَيْش

١١- سَلام صَلَح

١٢- بُنيان بناء

١٣- رَخْصَ غَلا

١٤- أَعَانَ نَصَرَ

١٥- سَهَرَ نَامَ

١٦- دار بَيْت

خوب است بدانیم که در فرهنگ‌های لغت عربی^۱:

حرف اوّل اصلی فعل فاء الفعل، حرف دوم اصلی عین الفعل و حرف سوم اصلی لام الفعل نام دارد؛

مثال: يَذْهَبُ = يَفْعَلُ

ي ذ ه ب
حرف مضارع فاء الفعل عین الفعل لام الفعل

هرگاه مقابل فعل، علامت فتحه (ـَ) بود، یعنی عین الفعل فتحه دارد، یا الف است؛ مثال:

ذَهَبَ ـَ : یعنی مضارع آن يَذْهَبُ است.

نَامَ ـَ : یعنی مضارع آن يَنَامُ است.

هرگاه مقابل فعل، علامت ضمّه (ـُ) بود، یعنی عین الفعل ضمّه دارد، یا واو است؛ مثال:

كَتَبَ ـُ : یعنی مضارع آن يَكْتُبُ است.

قَالَ ـُ : یعنی مضارع آن يَقُولُ است.

هرگاه مقابل فعل، علامت کسره (ـِ) بود، یعنی عین الفعل کسره دارد، یا ی است؛ مثال:

جَلَسَ ـِ : یعنی مضارع آن يَجْلِسُ است.

سَارَ ـِ : یعنی مضارع آن يَسِيرُ است.



۱- در امتحانات و کنکور از این صفحه سؤال طرح نمی‌شود.



أَيُّهَا الْأَحِبَّاءُ،
نَسْتَدْعُكُمْ اللَّهَ،
وَنَرْجُو لَكُمْ حَيَاةً مَلِيَّةً بِالنَّجَاحِ
مَعَ السَّلَامَةِ،
فِي أَمَانِ اللَّهِ.



سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحول آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی، مشارکت معلمان را به عنوان سیاست اجرایی مهم دنبال می‌نماید. برای تحقق این امر با بهره‌مندی هوشمندانه از فرصت‌های فتنه‌های نوین در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی برخط اعتبارسنجی کتاب‌های نونگاشت راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت کیفیت تولیدات سازمان را بهبود بخشیده و محتوای کتاب‌های درسی را در اولین چاپ سپاری با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب فرایند اعتبارسنجی همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی، گروه‌های آموزشی، دبیرخانه راهبری دروس در استان‌ها، شورای هماهنگی تألیف دفاتر، دبیرخانه پروژه اعتبارسنجی سازمان در هماهنگی و اجرا، نقش سازنده‌ای را داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش همکاران شرکت‌کننده در فرایند اعتبارسنجی، اسامی دبیرانی که تلاش مضاعفی را در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌نماید.

اسامی دبیران شرکت‌کننده در اعتبارسنجی کتاب عربی، زبان قرآن (۳) - کد ۱۱۲۲۰۶

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	طهمورث سلیمانی	کردستان	۳۰	مهستی رایگان	لرستان
۲	فاطمه زهرا گندم‌کار	خراسان رضوی	۳۱	محمد حیدری	ایلام
۳	علی یازلو	گلستان	۳۲	ایمان دیدار	خوزستان
۴	یعقوب‌علی آقاعلی‌پور	آذربایجان شرقی	۳۳	غضبان علی‌پور	ایلام
۵	سیما برزگر	آذربایجان شرقی	۳۴	حسین قلیزاده	اردبیل
۶	معصومه پویا	البرز	۳۵	آذر صمدی طاقانکی	چهارمحال و بختیاری
۷	فریده ناطق خشنود	گیلان	۳۶	لیلا اسدبرقی	آذربایجان غربی
۸	سیده زهرا حسینی طالعی	گیلان	۳۷	سید امیر فضیلت‌جو	کهگیلویه و بویراحمد
۹	یوسف فاضل	گلستان	۳۸	مریم ایروانی‌پور	شهر تهران
۱۰	معصومه فرمانیان	سمنان	۳۹	حسین منصوری	اصفهان
۱۱	طیبه احمدپور	خراسان جنوبی	۴۰	عبدالله اخلاسی	قزوین
۱۲	فیروزه حسینی	مازندران	۴۱	مجید بیگلری	مازندران
۱۳	فاطمه گلی ملک‌آبادی	اصفهان	۴۲	علی اکبر علی کریمی	یزد
۱۴	مصطفی سپهریان	خراسان رضوی	۴۳	جواد حمیدی	شهر تهران
۱۵	محمد طرزی	شهرستان‌های تهران	۴۴	علی احمدی	زنجان
۱۶	زهرا راستی	فارس	۴۵	معصومه ملکی	شهرستان‌های تهران
۱۷	خسرو گروسی	کرمانشاه	۴۶	غلامرضا یرشی	بوشهر
۱۸	زهرا آذری	کردستان	۴۷	اعظم دریادل موحد	همدان
۱۹	نسیم فرهنگ	خراسان رضوی	۴۸	کبری برزگر	یزد
۲۰	طیبه عباسی	فارس	۴۹	مصطفی بیات	البرز
۲۱	مرجان کرد	خوزستان	۵۰	فریبا دانشگر	آذربایجان غربی
۲۲	رسول خمر	سیستان و بلوچستان	۵۱	سید مرتضی صباغ جعفری	کرمان
۲۳	فاطمه رامشی	کرمانشاه	۵۲	زهرا علی‌آبادی	خراسان جنوبی
۲۴	ابراهیم علی دوستی شهرکی	چهارمحال و بختیاری	۵۳	اکبر میرکی‌پور	هرمزگان
۲۵	آمنه آقایی نعمتی	شهر تهران	۵۴	بشرا ربیعی	بوشهر
۲۶	فاطمه نظری	گلستان	۵۵	محمد رضا سلمانی	زنجان
۲۷	زینب‌السادات شاه‌صاحبی	شهر تهران	۵۶	اسماعیل یارمحمدی	همدان
۲۸	اسماعیل رسایی	کرمان	۵۷	فرزانه بهمن‌زاده	هرمزگان
۲۹	مصطفی احمدپناه	سمنان	۵۸	محمد جدیدی	تهران

معلّمان محترم، صاحب‌نظران، دانش‌آموزان عزیز و اولیای آنان می‌توانند نظر اصلاحی خود را درباره مطالب کتاب‌های درسی از طریق سامانه «نظرسنجی از محتوای کتاب درسی» به نشانی «nazar.roshd.ir» یا نامه به نشانی تهران – صندوق پستی ۴۸۷۴ – ۱۵۸۷۵ ارسال کنند.



سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی